

## بررسی آزادی انسان از منظر کانت<sup>۱</sup>

اسلام غفاری<sup>۲</sup>

<sup>۳</sup> دانشجوی دانشگاه فرهنگیان تبریز، ایران)

نویسنده مسئول:

اسلام غفاری

چکیده:

این مقاله با هدف بررسی آراء کانت را در خصوص آزادی انسان با روش تحلیلی-اسنادی برای ارائه به نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران انجام شده است. به نظر کانت انسان دارای گرایشات نیک و بد است. کانت منشاء شر را آزادی می‌داند ولی آزادی به معنای اختیار نیک و بد است. لذا او انسان را به عنوان موجودی که در اصل فقط شرور است نمی‌شناسد و همین طور او انسان را موجودی نمی‌داند که در اصل نیک است. آزادی انسان منشاء شرارت است ولی برای رشد خرد انسان ضروری است. مسئولیت اخلاقی و توسعه فرهنگی تنها بر مبنای آزادی اراده انسان میسر است. (انسان چون آزاد است می‌تواند به طرق مختلف تربیت یابد. از سوی دیگر چون آزاد است، رفتار او به درستی قابل پیش بینی نیست که کانت تعليم و تربیت را مهمترین و مشکل ترین مساله می‌داند. گرچه به جهت آزادی انسان، تعليم و تربیت کاری بس دشوار است اما آزادی زمینه ای فراهم می‌آورد تا انسان خود به تربیت خویش مبادرت ورزد) اگر انسان فاقد اراده آزاد بود از مسئولیت اخلاقی مبرا بود ولی چون مسئولیت اخلاقی وجود دارد قانون اخلاقی حکم می‌کند که انسان این وظیفه را به عهده گیرد، پس او توانایی یا آزادی انجام آن را دارد. (انسان موجودی نیست که مانند خداوند نامحدود و مطلق باشد، یعنی به اشیاء وابسته نباشد و در نتیجه بطور ذاتی نیک باشد. بلکه او موجودی است که برخلاف خداوند وابسته به اشیاء محسوس است. بنابراین او باید بکوشید انسانی نیک گردد. بدین منظور او باید از حواس روی برگرداند و تها مطبع قانون اخلاقی گردد) بنابراین باید به اراده فردی خود شکل قانونی بدهد تا اراده او از شکل فردی خارج شده و به صورت کلی درآید که برای همه کس در هر مکان و زمانی اعتبار دارد. قاعده اول اخلاقی: «چنان عمل کن که بتوانی قبول کنی که همه کس در همه وقت و همه جا بدان گونه عمل کنند». یعنی عملی اخلاقی است که انجام دهنده آن بپذیرد همه مردم به شیوه او عمل کنند. قاعده دوم: «چنان عمل کن که انسانها (خدوت و اشخاص دیگر) هدف باشند نه وسیله». زیرا انسان وسیله نیست، بلکه غایت و هدف است. بدیهی است که انسان را هدف انگاشتن و براین مبنا عمل کردن، عین نیکی و خیر است. کانت در مورد اهمیت تکلیف می‌گوید: «من خواب می‌دیدم و می‌پنداشتم زندگانی تمتع است. چون برخاستم دیدم تکلیف است». منظور کانت از تمتع و لذت جویی، قسمت پست و ابتدایی میل به نام غریزه و یا تحریکات و یا فقط صرف میل است و نه قسمت عالی میل که آن را با عقل محض یکی دانسته و به صورت اراده تلقی کرده است. این اراده انسان آن نوع عمل است که صفت ممیزه آن، اختیار مستقل و آزاد است و همین را کانت عقل محض عملی نامیده است. انسان خود را ملزم به انجام دادن تکلیف اخلاقی می‌بیند، و آن کس که سر از فرمان خرد باز پیچدو تکلیف را انجام ندهد، در مقابل وجودان خود مسئول است و مورد سرزنش وجودان قرار می‌گیرد. (این نیروی مرموز ((وجودان یعنی پلیس مخفی وجود انسان)) هم انسان را به سوی کارهای مفید و اخلاقی می‌کشاند و هم از اعمال زشت و ناهنجار باز می‌دارد و همواره با ندایها و سرزنشها و شکنجه های خود نظارت بر انسان دارد تا آدمی از جاده مستقیم دور نشود) بنابراین به حکم مسئولیتی که انسان دارد باید آزاد باشد تا بتواند آزادانه به نیکی روی آورد و از بدی بپرهیزد. (تازم اختیار و آزادی با اخلاق و نیکی) به نظر کانت، انسان نه یک سره آزاد است و نه کاملاً مجبور. آدمی تا آنجا که به فرمان خردگردن می‌نهد آزاد است (آزادی اصیل، آزادی اندیشه و خرد است و با انسانیت انسان در ارتباط است) و آنگاه که تحت تاثیر طبیعت خویش قرار می‌گیرد، اسیر خوی حیوانی خود می‌گردد و بنده هوای نفاسی خویش می‌شود (آزادی کاذب، آزادی تمایلات و شهوت است و به حوزه عواطف و به حیوانیت انسان مربوط می‌شود). خلاصه آنکه هر قدر انسان بیشتر از دستورات عقل پیروی کند و بر هوسها و شهوت خود غلبه بیشتری باید، آزادتر خواهد بود.

**کلمات کلیدی:** آزادی معقول یا اصیل، آزادی غیر معقول یا کاذب، قانون اخلاقی(وجودان)، انسان شناسی، تربیت انسان، کانت

<sup>۱</sup>. این مقاله مستخرج از پایان نامه کارشناسی ارشد نویسنده مسئول (اسلام غفاری) می‌باشد. استاد راهنمای پایان نامه: جناب آقای دکتر محمد مناف زاده و استاد مشاور پایان نامه: جناب آقای دکتر مجید واحدی.

## مقدمه:

کانت (۱۷۲۴-۱۸۰۴) معروف به انسان به تمام و کمال اخلاقی بزرگترین فیلسوف نامدار آلمان در قرن هجدهم می باشد آراء انسان شناسی کانت شامل نکات ارزشمندی است که می توان در تربیت نسل جوان از آن مدد گرفت. که پی بردن به آراء ایشان می تواند راهکارهای علمی و جدید بسیاری را در اختیار ما قرار دهد در این تحقیق سعی بر آن است که اندیشه های کانت در خصوص آزادی انسان مورد مطالعه و بررسی دقیق و عاقلانه ای قرار گیرد. باشد که مورد استفاده دست اندر کاران امر تعلیم و تربیت قرار گیرد و دستاوردهای آن در نظام آموزشی کنونی به پیشرفت تعلیم و تربیت کمک کند.

انسان چون موجودی آزاد است، پیوسته در حال صبورت و شدن است و این وجه تمایز انسان و حیوان است به قول فیخته حیوانات از آغاز همان چیزی هستند که باید باشند. تنها انسان است که هستی خود را به مرور می یابد. زیرا او آزاد است. دقیقاً به خاطر همین آزادی است که تعلیم و تربیت اهمیت می یابد. کانت در این باره می گوید: انسان تنها آفریده ای است که باید تربیت گردد.

انسان چون آزاد است می تواند به طرق مختلف تربیت یابد. از سوی دیگر چون آزاد است، رفتار او به درستی قابل پیش بینی نیست بی جهت نیست که کانت تعلیم و تربیت را مهمترین و مشکل ترین مساله می داند. گرچه به جهت آزادی انسان، تعلیم و تربیت کاری بس دشوار است اما آزادی زمینه ای فراهم می آورد تا انسان خود به تربیت خویش مبادرت ورزد و این از نقاط قوت نظام تربیتی کانت است. کانت بر خلاف تفکر قرون وسطی که انسان را ذاتاً بد و شرور می داند بر نیکی انسان تأکید دارد و می گوید: درآدمی چیزی جز جوانه خیر و نیکی یافت نمی شود او تنها وسیله رشد و شکوفایی این جوانه ها را تعلیم و تربیت می داند. «هر خیری که در این جهان نصیب فرد می شود بر اثر تعلیم و تربیت صحیح است. باید جوانه های پنهان در طبیعت آدمی هرچه بیشتر رشد یابد زیرا شرارت در زمرة استعداد های طبیعی انسان نیست. بدی هنگامی ظهور می یابد که نتوان طبیعت آدمی را مهار کرد» (kant, 1991, p.15).

گرچه کانت با پیروی از روسو با عقیده سنتی کلیسا مبنی بر «گناه ازلی» مخالف است.

اما بر این باور بود که انسان بر اساس طبیعت معقول خود، خوب، و بر اساس طبیعت محسوسش بد است او مایل است در حالت طبیعی که شبیه توحش است و ویژگی آن احساس بی نیازی نسبت به قوانین است زندگی کند.

کانت در کتاب خود به نام «دین در محدوده عقل محض» می گوید: «آدمی طبیعتاً بد است». او با این سخن اعلام می دارد که هر چند انسان در درون خود بر قانون اخلاقی وقوف دارد، اما همواره از آن سرپیچی می کند. باید توجه داشت که در نظر کانت انسان نوعی بد و شرور نیست بلکه در او میل به خلاف و پیروی نکردن از قانون مشاهده می شود. همانطور که قبلًا هم گفته شد عشق به آزادی تا بدان حد است که مایل است هر چیزی را فدای آن نماید. از این رو باید به رعایت نظم و انصباط خو گیرد و به زیور فرهنگ آراسته شود. آدمی ذاتاً موجودی اخلاقی نیست، تنها هنگامی که به رشد عقلی نائل آمد و مفهوم قانون و تکلیف را شناخت موجودی اخلاقی می شود. انسان به سبب غرائزی که داراست میل به سوی هرگونه بدی دارد راهی می رود که مورد تایید عقل نیست. اگر از خشم و شهوت پرهیز نماید بی گناه است<sup>۲</sup>.

تنها به مدد فضیلت و تقوی<sup>۳</sup>، کظم غیظ و خویشن داری است که می تواند موجودی اخلاقی گردد. (کانت، ۱۳۷۲، ص ۲۵) موضوع انتخابی این تحقیق بررسی آرای کانت در خصوص آزادی انسان می باشد که با هدف تبیین آرای انسان شناسی مطلوب از نظر ایشان و با روش تحلیلی- استنادی صورت می گیرد و نظرات فلسفی و تربیتی ایشان با توجه به سوالات تحقیق در مورد چیستی آزادی اصیل و آزادی کاذب و چگونگی اخلاقی شدن و بدست آوردن آزادی عاقلانه و حقیقی مورد بحث و بررسی قرار می گیرد.

<sup>۲</sup>. کسانی که شهوت و غصب بر آنها غلبه دارد و اعمال آنها پیوسته از این دو غریزه بر می خیزند، صورت اخروی آنها، حیوان و درندگی است و اگر مکر و حیله در کارهای انسان باشد، صورت اخروی او شیطان است و اگر اخلاق پسندیده در نفس او رسوخ کند، به صورتهای زیبای بهشتی تمثیل می یابد. (سبحانی، ۱۳۸۵، ص ۱۱۹) حضرت علی(ع) می فرمایند:«غضب باعث فساد عقول و دوری از صواب می شود» و همچنین می فرمایند (کسی که عقلش کامل شود، شهوات را حقیر می شمارد). (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۶، ص ۸۵)

طبق فرمایش امام علی(ع): «شهوت و غصب، دشمن ترین دشمن انسان اند؛ کسی که بر این دو دشمن غلبه کند و آنها را تحت سلطه خود در آورد به هدف خود خواهد رسید.» «ترک شهوات ها برترین عبادت و زیباترین عادت است» (شريفی، ۱۳۸۹، ص ۱۶۶)

<sup>۳</sup>. آثار تربیتی تقوا در بیان قرآنی عبارتند از: ۱- روشن بینی (نوعی احاطه بر روند حرکت زندگی در پرتو نور الهی) ۲- موفقیت در برابر مشکلات ۳- حفظ و صیانت نفس از سرکشی و عصیان. (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۶، ص ۵۶-۵۲)

### انسان شناسی:

طبیعت انسان را به درستی نمی‌توان مشخص کرد مگر اینکه کل قوای او را در نظر بگیریم و به تاثیر و تاثر آنها توجه داشته باشیم. انسان فقط در تمامیت وجودی خود می‌تواند مطرح شود. در واقع این همان مسئله زیربنایی است که کانت نه فقط در سه اثر خود در فلسفه نقادی، درباره آن بحث کرده، بلکه در نوشته‌های دیگری مثل «دین در محدوده عقل» و خاصه در رساله‌ای با عنوان. «اختلاف میان داشکده‌ها»<sup>۴</sup> (چاپ ۱۷۶۸) آن را بررسی و درباره آن تحقیق کرده است. کانت همچنین به تاثراتی که از ناحیه جسم عارض نفس می‌شود، توجه کرده و به سهم تعلیم و تربیت در جنبه‌های سالم و ناسالم رفتار انسان تأکید داشته است. بعضی از این بحث‌ها را هم می‌توان در فلسفه اخلاق او یافت و هم در نوشته‌هایی که کلاً به تعلیم و تربیت اختصاص داده است. البته در ضمن باید دانست که ملاحظات کانت در این زمینه‌ها، خاص فلسفه نقادی او نیست، بلکه در نهایت به رشتۀ انسانشناسی<sup>۵</sup> مربوط می‌شود که کانت در اواخر عمر توجه خاصی به آن پیدا کرده بود. (مجتبه‌ی، ۱۳۸۸، ص ۹۳)

به نظر کانت گرچه انسان در بد و تولد موجود ناتوانی<sup>۶</sup> است اما در عین حال دارای آمادگی‌های ذاتی است که به مدد آنها می‌تواند به «انسان» که به نظر او موجودی اخلاقی است ارتقاء یابد.

کانت در یادداشت‌های خود نشان می‌دهد که چگونه به مدد مردمی خوب و مراقبت و تأدیب و سرانجام تعلیم (فرهنگ آموزی) فرد می‌تواند به مقام انسان یعنی موجودی آزاد و قانونگذار خود برسد. البته در این کتاب درباره طبیعت آدمی و اینکه خوب است یا بد نظر روشی دیده نمی‌شود بلکه سخنان کانت گاه متناقض به نظر می‌رسد؛ چه از یکسو به پیروی از روسو که گاه الهام بخش اوست انسان را طبعاً دارای مایه‌های از نیکی می‌داند و بدی را نتیجه نوعی «انحراف و صدفه و اتفاق» می‌شمارد و گاه می‌گوید آدمی در آغاز نه خوب است و نه بد، و در این مرحله فاقد طبیعت اخلاقی است و تنها زمانی که عقل در او به درک مفاهیم تکلیف و قانون نائل شود به موجودی اخلاقی مبدل می‌شود. (کاردان، ۱۳۹۰، ص ۱۵۷-۱۵۸)

### انسان به عنوان شخص و به عنوان عالم صغیر:

ترکیب بین مفهوم خدا و مفهوم عالم به وسیله انسان، که عامل تفکر است، انجام می‌گیرد. و این از آن جهت ممکن است که انسان خود یک موجود واسطه است؛ و مفهوم انسان یک مفهوم یا تصور واسطه است. زیرا انسان، به اصطلاح، یک پا در هر دو عرصه دارد. یعنی هم متعلق به عرصه فوق حسی است و هم متعلق به عرصه محسوسات، یعنی عرصه ناپدیداری و عرصه پدیداری و محسوس از طریق آگاهی اخلاقی تابع فوق حسی قرار می‌گیرد. لذا عقل انسان می‌تواند کل وجود فوق حسی را در مفهوم خدا و کل وجود محسوس را در مفهوم عالم بیندیشد. و این مفاهیم را به وسیله فرض نسبتی بین آنها، که، به واسطه آن نسبت، مفهوم عالم تابع مفهوم خدا می‌گردد، ترکیب می‌نماید.

تعلق انسان به مرتبه یا عرصه محسوسات بدیهی است. یعنی بدیهی است که او متعلق به طبقه موجودات مادی آلی و، از این جهت، تابع قوانین علی ایجابی است. اما حیات اخلاقی او آزادی او را مجبلی می‌سازد، و به واسطه این آزادی به مرتبه یا عرصه ناپدیداری تعلق دارد. «انسان (موجودی در عالم) وجودی است که، در عین حال، دارای آزادی یعنی خاصیتی است که خارج از اصول علی عالم ولی معهداً متعلق به انسان است». و داشتن آزادی به معنی داشتن روح است «لذا وجودی بالاتر از عالم هست که روح انسان باشد». و آزاد بودن به سبب یک اصل روحانی، به معنی متشخص بودن است. «وجود جسمانی زنده روح دارد؛ و اگر یک شخص باشد، یک وجود انسانی است.»

<sup>4</sup>. Le conflit des Facultes  
<sup>5</sup>. anthropologie

<sup>6</sup>. در قرآن آمده است: «اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ ضَعْفٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّةً، ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ ضَعْفًا وَ شَيْءَهُ، يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَ هُوَ الظَّلِيمُ الْقَدِيرُ(روم، ۵۴).» خداست آن کس که شما را ابتدا ناتوان آفرید، آنگاه پس از ناتوانی قوت بخشد، سپس بعد از قوت، ناتوانی و پیری داد. هر چه بخواهد می‌آفریند و هموست دانای توana »

بر اساس این آیه، زندگی بشر دارای چند دوره و چرخه است: ۱- دوران ضعف نخست (دوره طفولیت). از تولد تا بلوغ (۱۴ سالگی) می‌باشد که خود شامل چند دوره است: ۱- الف: هفت سال اول: مرحله صباوت، سیادت و فعالیت. ۱۰. ب: صفت سال دوم؛ مرحله تکلیف، تعلیم و تأدیب.  
۲- دوران قوت: این دوران هم شامل چند مرحله است. ۱- مرحله بلوغ و رشد (وزارت و مشاورت)، هفت سال سوم مقارن با سنین بلوغ و نوجوانی که با «بلوغ جنسی» آغاز و سپس به «رشد عقلی» می‌رسد.

۲- مرحله اعتدال (دهه سوم) ۳- مرحله اعتلاء (دهه چهارم)  
۳- دوران ضعف نهایی (سالخوردگی و کهنه سالی). این دوران هم مراحلی دارد: ۱- مرحله سالخوردگی (از دهه پنجم تا دهه هشتم) ۲- مرحله کهنه‌سالی (از دهه هشتم به بعد) این مرحله با فرسودگی و سستی قوای بدنی و دماغی همراه است. (اعرافی، ۱۳۷۹، ص ۲۴۴-۲۳۷)

انسان از این جهت شخص است که یک هستی آزاد خودآگاه اخلاقی است. انسان به عنوان عالم صغیر، عالم کبیر یعنی کائنات را می‌اندیشد. (کاپلستون، ۱۳۸۸، ص ۳۹۶-۳۹۵)

کانت انسان را موجودی مستقل در زمین می‌پندارد و سرخشنانه از استقلال و آزادی این موجود در برابر هر نوع عامل غیر انسانی دفاع می‌کند، هم برای انسان شأن الهي قائل است و هم عقلانیت را که محوری ترین صفت انسان می‌باشد تجلی الوهیت می‌داند: «عقلانیت چیزی نیست جز تجلی الوهیت در زندگی انسان». (کانت، ۱۳۸۱، ص ۱۰۶)

انسان به واسطه آزادی، آفریدگار افعال خویش است. « طبیعت اراده است که : انسان تمام آنچه را که در ورای نظم مکانیکی وجود حیوانی او قرار دارد، تماماً از درون خود برآورد و فقط در کمال و سعادتی سهیم باشد که فراغ از غریزه، به واسطه عقل خود فراهم آورده باشد. (کانت، ۱۳۸۴، ص ۸۵)

فضائل یا شایستگی های اخلاقی است، یا مربوط به وظایف و تعهدات است و یا رفتار همراه با پاکدامنی وعفت است. دسته اول شامل علو همت و مناعت طبع است که همانا غلبه بر خویشن بـ هنگام خشم، و یا وسوسه برای رفاه طلبی و یا مال اندوزی است. دسته دوم شامل صداقت، نزاکت و صلح دوستی است. وبالاخره دسته سوم شرافت، فروتنی و قناعت را در بر می گیرد.

در اینجا سوالی مطرح می شود ، سوال این است که آیا انسان از نظر اخلاقی دارای سرشتی نیک و یا بداست؟ کانت با آنکه انسان را دارای سرشتی نیک می داند اما در جواب می گوید: انسان بطور طبیعی موجودی اخلاقی نیست. او به جهت تمایلات و غرایزی که دارد ، متمایل به بدی است. تنها در سایه عقل و به مدد فضائل اخلاقی است که می تواند در کی صیح از وظیفه وقانون داشته باشد. چون بدین مرحله رسید موجودی اخلاقی خواهد شد. زیرا تمایلات و غرایز تحت تحت نظارت عقل درآمده است.<sup>۷</sup>

به تدریج که کودک بزرگ می شود و رو به جوانی می نهد باید یاد بگیرد که احترام به دیگران تنها بخاطر انسانیت آنهاست و تکریم دیگران جز بخاطر کمالات اخلاقی ایشان فاقد ارزش اخلاقی است. همچنین باید به وی بیاموزیم در انجام امور وجدان را نصب العین خود قرار دهد. در صدد نمودن نبوده و برای بودن تلاش نماید.<sup>۸</sup> (kant, 1991, p.119-120)

#### نظریه اخلاقی کانت :

کانت فیلسوف بزرگ آلمانی قرن هجدهم مسائل اخلاقی را در یکی از دو کتاب معروف خود، یعنی کتاب «نقد عقل مطلق عملی» ، مورد بحث و بررسی قرار داده است.

۱- خلاصه نظریات اخلاقی کانت به شرح زیراست: **عقل مطلق عملی**<sup>۹</sup>: آن جنبه از عقل است که خیر را از شر باز می شناسد و اراده انسان را بر عمل نیک(خیر) می انگیزد و از عمل بد (شر) باز میدارد.

۷. به بیان استاد مطهری(ره) انسان به نیروی « عقل » و « اراده » مجھز است و قادر است در مقابل امیال مقاومت و ایستادگی نماید و خود را از تحت تاثیر نفوذ جبری آنها آزاد نماید و بر میل ها حکومت نماید. انسان می تواند همه میل ها را تحت فرمان « عقل » قرار داده و برای آنها جیره بندی کند و به هیچ میلی بیش از میزان تعیین شده ندهد و به این وسیله « آزادی معنوی » را که ارزشمند ترین نوع آزادی است کسب نماید. این توانایی بزرگ و ویژه است که انسان را شایسته « تکلیف » کرده و به او حق « انتخاب » داده و وی را صاحب « اختیار » کرده است. نیروی عقل و اراده، نیروی درونی و مظہر شخصیت واقعی انسان است. انسان آن جا که به عقل و اراده متکی می شود، نیروهای خویش را جمع و جور می کند و نفوذهای خارجی را قطع می کند و خویشن را آزاد می سازد و به صورت « جزیره ای مستقل » در می آورد. انسان به واسطه « عقل و اراده » است که « مالک خویشن » شده و شخصیتش استحکام می یابد به بیان ایشان : « مالکیت نفس و تسلط برخود و رهایی از نفوذ جاذبه ها و میل ها ، هدف اصلی تربیت اسلامی است. غایت و هدف چنین تربیتی « آزادی معنوی » است. و چنین است که امام کاظم (ع) « سلامت دین و دنیا را در گرو روشنایی خرد » دانسته و خطاب به هشام بن حکم خاطر نشان می سازد ؛ « هر کس قدرت، عزت، راحت و سلامت دین و دنیا را می خواهد، در راز و نیاز و نیایش، از خدا » کمال عقل - را بخواهد. ایشان می فرمایند: « هیچ اصل و اساس و پایه ای برای بندگی و پرستش گری، ارزشمند تر از عقل نیست » ( اعرافی، ۱۳۷۹، ص ۲۵۶-۲۵۵)

<sup>۸</sup>. نفس لؤامه :

نفس لؤامه یکی از حالتهای پسندیده نفس است و بعضی از علمای اخلاق آنرا « وجdan اخلاقی » یعنی پلیس مخفی وجود انسان نامیده اند . نفس لؤامه حالتی است که صاحب خود را در هنگام ارتکاب گناهان و مکروهات در این دنیا ملامت و سرزنش می کند و عظمت و شرافتی دارد که مورد قسم خداوند قرار گرفته است: ... و لا أقيس بالنفس اللؤامه يعني « نه، قسم به نفس ملامتگر که ...، نفس لؤامه مومنین را در بهشت نیز سرزنش می کند که چرا برای رسیدن به درجات عالیتر، کوشش بیشتری که می توانستند بکنند، نکردند ». (ساعی، ۱۳۸۳، ص ۱۳۶)

#### - قانون اخلاقی:

فرمانی که از طرف عقل عملی صادر می‌گردد «قانون اخلاقی» نامیده می‌شود. بر مبنای این قانون، انسان به انجام دادن عمل خیر و پرهیز کردن از عمل شر ملزم می‌گردد.

#### - خیر مطلق:

آنچه را که مردم خیر می‌پندارد، خیر مطلق نیست، بلکه خیر نسبی و مشروط است. مثلاً مال خیر است اگر به مصرف خیر برسد و شر است اگر در راه شر مصرف گردد. اما «خیر مطلق» عبارت است از «حسن نیت و اراده خیر» و آن چیزی جز «پیروی کردن از تکلیف یا عزم بر انجام دادن تکلیف» نیست.

#### - تکلیف :

تکلیف یا وظیفه اخلاقی، عملی است که بر طبق قانون اخلاقی انجام می‌شود. به بیان دیگر، تکلیف، عملی است که بر مبنای دستورات عقل (عقل عملی) و به قصد پیروی از فرماندهی‌های آن صورت می‌گیرد. به نظر کانت، - تکلیف را فقط باید به خاطر خود تکلیف انجام داد. تکلیف اخلاقی امری مطلق و غیر مشروط است. بنابراین عملی که به خاطر جلب سود یا دفع زیان صورت گیرد و نیز عملی که از بیم کیفر و یا امید مزد انجام شود ، عملی اخلاقی نیست. فی المثل وقتی خرد به کسی فرمان می‌دهد «از افتادگان دستگیری کن » شخص نباید به امید آنکه در روزگار افتادگی از او دستگیری شود، به دستگیری افتادگان کمر بندد، بلکه باید بدان علت از افتادگان دستگیری کند که فرمان خرد است و تکلیف محسوب می‌شود. چنین است که به نظر کانت حتی نیکوکاری اشخاص نیکوکار هم ، اگر به امید مزد و ثواب باشد، عملی اخلاقی و نیک به شمار نمی‌آید. خلاصه اینکه : عملی اخلاقی و خیر است که فقط به خاطر انجام وظیفه (تکلیف) صورت گیرد. کانت در تأیید این مسئله می‌گوید: «خواب می‌دیدم و می‌پنداشتم که زندگی تمتع است چون بیدار شدم، دیدم تکلیف است.»

#### - قواعد اخلاقی:

کانت برای عمل اخلاقی قواعدی - به شرح زیر است به دست داده است:

قاعده اول : « چنان عمل کن که بتوانی قبول کنی که همه کس در همه وقت و همه جا بدان گونه عمل کنند.» یعنی عملی اخلاقی است که انجام دهنده آن بپذیرد همه مردم به شیوه او عمل کنند. مثلاً «وفای به عهد» عملی است اخلاقی زیرا آن کس که به عهد و وعده خود وفا می‌کند، آرزو دارد همه چنان کنند، یعنی همه به وعده خود وفا کنند، اما « وعده خلافی» عملی غیر اخلاقی است، زیرا کسی که به وعده و پیمان خود وفا نمی‌کند، نمی‌تواند قبول کند که همه مثل او رفتار کنند و به وعده خود وفا نکنند.

قاعده دوم : « چنان عمل کن که انسانها خودت و اشخاص دیگر هدف باشند نه وسیله. » زیرا انسان وسیله نیست، بلکه غایت و هدف است. بدیهی است که انسان را هدف انگاشتن و براین مبنا عمل کردن ، عین نیکی و خیر است.

#### - مسئولیت و آزادی اراده:

انسان خود را ملزم به انجام دادن تکلیف اخلاقی می‌بیند، و آن کس که سر از فرمان خرد باز پیچدو تکلیف را انجام ندهد، در مقابل وجودان خود مسئول است و مورد سرزنش وجودان قرار می‌گیرد. بنابراین به حکم مسئولیتی که انسان دارد باید آزاد باشد تا بتواند آزادانه به نیکی روی آورد و از بدی بپرهیزد.(تلازم اختیار و آزادی با اخلاق و نیکی) به نظر کانت انسان نه یک سره آزاد است و نه کاملاً مجبور.<sup>۹</sup> آدمی تا آنجا که به فرمان خردگردن

---

خداآند متعال در قرآن در آیه ۱۰۲ سوره قیامت، نفس لوماه را که در درون انسان ناظر بر اعمال او درونی است در روز قیامت، به هنگام حسابرسی، حاضر می‌کند و می‌فرماید: « لَا أَقْسِمُ بِيَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ لَا أَقْسِمُ بِالْأَنْفُسِ اللَّوَامِةِ » چنین نیست که کافران پنداشتند، قسم به روز بزرگ قیامت و قسم به نفس ملامتگر.(سرمدی، ۱۳۸۲، ص ۱۴۵)

روانشناسان نیروی ملامت کننده‌ی درون انسان را « وجдан اخلاقی » نامیده‌اند، در حالی که قرآن از آن تعبیر به نفس لوماه می‌کند. بکاربردن کلمه نفس برای وجودان به این معناست که این نیرو از بعد نفس انسان به شمار می‌رود و جزو ذات آدمی است و دارای نمودهای بیشماری است که برخی از آنها عبارتند از ۱- وجودان برخی از بایدها را از نبایدها تفکیک می‌کند ۲- وجودان قضی امین است ۳- وجودان نظارت می‌کند ۴- وجودان راهنمای مطمئنی است ۵- وجودان هم شکنجه می‌دهد و هم شکنجه می‌بیند. ۶- وجودان میزان سنجش بسیاری از امور است ۷- وجودان حکم می‌کند ۸- وجودان شماتت می‌کند ۹- وجودان آرامش می‌یابد.(نصری، ۱۳۷۷، ۶۸-۶۷)

این نیروی مرموز هم انسان را به سوی کارهای مفید و اخلاقی می‌کشاند و هم از اعمال زشت و ناهنجار باز می‌دارد و همواره با ندایها و سرزنشها و شکنجه‌های خود نظارت بر انسان دارد تا آدمی از جاده مستقیم دور نشود(همان، ص ۶۷)

<sup>۹</sup>. انسان نه مجبور مطلق است و نه مختار مطلق. انسان دارای آزادی اراده و اختیار است، اما این آزادی و اختیار آن چنان نیست که بتوان قائل به تفویض شد، بلکه هستی او از خدا بوده و بکارگیری آن نیرو و هستی به دست انسان می‌باشد. به این نظریه «امر بین الامرين» می‌گویند که از جمع

می نهد آزاد است و آنگاه که تحت تاثیر طبیعت خویش قرار می گیرد، اسیر خویی حیوانی خود می گردد و بندۀ هواهای نفسانی خویش می شود. خلاصه آنکه هر قدر انسان بیشتر از دستورات عقل پیروی کند و بر هوسها و شهوات خود غلبه بیشتری یابد، آزادتر خواهد بود.) دادبه، ۱۳۸۹، ص ۲۰۸-۲۰۷)

کانت می گوید که، انسان هم آزاد است، و هم مجبور. آزاد تا آنجا که وی را روح بدانیم و مجبور به این دلیل که او نیز وجودی جسمانی دارد و تابع قوانین طبیعت است . اهمیت انسان و اعمال او در مقایسه با دیگر جانداران مربوط به آزادی اراده است. علاوه بر این، جنبه روحی و معنوی انسان بقای پس از مرگ او را تضمین می کند.(ابراهیم زاده، ۱۳۸۴، ص ۸۲)

از نظر کانت اصالت شکل یا فرمالیسم ، فلسفه اخلاق است که به موجب آن ، اصلی در اخلاق پذیرفته می شود که با ملاکهای شکلی از عقل محسن (بدون دخالت حسیات و تجربیات) نشات بگیرند . پس اصول اخلاقی قوانینی هستند که از عقل محسن ناشی می شوند . این قوانین را ، به اعتقاد کانت ، عقل خود ما به موجودات متعلق بر ما حکم می کند . هر چه عقل فرمان دهد، به همه موجودات متعلق فرمان می دهد . بنابراین ، پایه عمل عقلانی ممکن نیست امیال یک تن به تنهایی باشد . اگر ما موجوداتی بودیم صرفاً عقلی، بدون جسمیت و خالی از آلایش خواهش های نفسانی ، رفتارمان خود به خود و بی هیچ کشمکش درونی بین عقل و احساسات ، همواره منطبق با عقل میشد، ولی ما موجوداتی هستیم مقید به تن و محکوم به قوانین طبیعت و درگیر بالاحساسات غیر عقلانی<sup>۱۰</sup> ، لذا اوامر عقل به صورت تکلیف به ما جلوه گر می شود و اجباراً از آنها اطاعت می کنیم.

آنچه کانت به نام فطرت یا طبیعت تجویی آدمی از آن یاد می کند، در واقع همان است که در میان ما «نفس» یا حتی «نفس اماره» خوانده شده است . کانت هیچگاه از اصرار بر این نکته منصرف نشد که میان عقل انسان و تمایلات و خواهش های نفسانی او تقابل برقرار است، بنابراین ارزش و احترام به عملی تعلق می گیرد که به فرمان عقل و به انگیزه تکلیف انجام یابد.

منقدان از روزگار کانت تا امروز، گاه و بیگاه او را به بدینی و بی اعتقادی به انسان متهم کرده اند ولی نظر او لااقل در میان ما مسلمانان نباید شغفتی بر انگیزد.

در قرآن کریم بارها به صفات نکوهیده آدمی اشاره رفته است <sup>۱۱</sup> از جمله : ( ان الانسان لظلوم کفار: قطعا انسان ستم پیشه ناسپاس است<sup>۱۲</sup>)؛ ( کان الانسان عجولاً: انسان همواره شتابزده است<sup>۱۳</sup> )؛ (الانسان انه کان ظلوماً جهولاً: راستی او ستمگری نادان بود<sup>۱۴</sup> )؛ ( ان

آیات قرآن به دست می آید و امامان شیعه آن را تعلیم نموده اند. طبق حدیثی که از معصومین نقل شده است نظر قرآن کریم درباره افعال عباد چنین است: لا جَبْرٌ وَ لَا تَفْويضَ بِلِ امرِ بَيْنَ الْأَمْرَيْنَ.

به این بیان که انسان از آزادی اراده و اختیار برخوردار است اما استقلال در ذات و فعل خود ندارد. وجود هستی او از خداست، چرا که ذات او عین فرق و نیاز است و هر عملی که انجام دهد از دایره مشتبه الهی به دور نمی باشد. هر فعل و عملی که از انسان سر برزند هستی آن فعل و عمل در واقع از آن خداوند بوده و بهره برداری از آن بستگی به انسان دارد.

برای روشن شدن بحث نظریه جبر و تفویض را بطور مختصر توضیح می دهیم گروهی می گویند که افعال انسان از روی اراده و اختیار انجام می گیرد و هیچ عاملی از بیرون یا از درون او را وادار به کار و فعالیت نمی کند. اینان به آزادی مطلق عقیده دارند. معتزله معتقدند که افعال انسان مربوط به خود او بوده یا به خود او واگذار شده است (که به این نظریه نام تفویض نهاده اند) و ارتباطی با خدا ندارد.

گروهی دیگر معتقدند که کارهای انسان از روی جبر بوده و پدیده ای به نام اختیار مطلق وجود ندارد. شیطان پایه گذار مكتب جبر است، چراکه گمراهمی خود را به خدا نسبت می دهد نه به خود (شیطان به خدا) گفت: حال که مرا گمراه ساختی من برسر راه مستقیم تودر کمین آنها می نشینم . (سوره اعراف، آیه ۱۶)، قرآن مشرکان را طرفدار جبر معرفی می کند آنها به بهانه اینکه اگر خدا می خواست آنها را از شرک باز می داشت از زیربار مسئولیتها شانه خالی می کردند. اشاعره نیز طرفدار جبرند. (نصری، ۱۳۷۷، ص ۹۷-۸۵)

<sup>۱۰</sup>. طبیعت انسان طوری است که اگر به حال خود رها شود و عامل بازدارنده ای از عقل و دین در راه خود نبیند بنا به قول قرآن بل یُرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَةً (سوره قیامت، آیه ۵) یعنی «انسان می خواهد آنچه «از عمرش» در پیش است همه را به فجور و هوا نفس بگذراند یعنی دلش می خواهد بتواند مساله بعثت و قیامت را تکذیب کند تا بدون ترس از حساب و کتاب بعدی، هر کاری که دلش می خواهد انجام دهد». تجربه نشان می دهد که انسان گاهی بیشتر از اینکه تابع عقل باشد تحت تاثیر عواطف قرار می گیرد.(ساعی، ۱۳۸۳، ص ۴۸) پس راه کنترل عواطف، بخصوص هنگام طغیان، تمسک به دین و اخلاق و تربیت اسلامی است.

<sup>۱۱</sup>. امام علی (ع) می فرمایند:«آنکس که در شهوات مطیع نفس خود می شود به هلاکت خویش کمک کرده است» (ساعی، ۱۳۸۳، ص ۱۳۵)

<sup>۱۲</sup>. سوره ابراهیم ، ۳۴

<sup>۱۳</sup>. سوره هود ، ۱۷

<sup>۱۴</sup>. سوره احزاب ، ۷۲

النفس لاماره بالسوء : نفس قطعاً به بدی امر می کند<sup>۱۵</sup>)؛ (ان الانسان خلق هلوعاً : به راستی که انسان سخت آزمند و بی تاب خلق شده است<sup>۱۶</sup>).

مدعای کانت این است که هیچ یک از خواهش‌های تجربی (یا نفسانی) ما با الزامات اخلاقی طبیعتاً هماهنگ نیست، و نه تعلیم و تربیت قادر به برقراری هماهنگی پایدار میان عقل و تمایلات است، نه حتی عادت طولانی . سرشت ما مانع از این است که طبیعتاً متمایل به پیروی از اخلاق باشیم، یا دوست داشته باشیم که به تکلیف عمل کنیم.(سالیوان، ۱۳۸۰، ص ۲۳-۲۱)

کانت نتیجه می گیرد که هیچ کاری دارای ارزش اخلاقی نیست مگر صرفاً به انگیزه تکلیف انجام شود و احساسات به هیچ وجه در آن مداخله نداشته باشند. اگر عملی به انگیزه احساسات و خواهش ها و نیازهای شخصی انجام پذیرد ، به شوائب خاص آلوده می شود و بنچار منطبق با ملاک شکلی قوانین عام نخواهد بود. اصلی ترین اخلاق را باید به طور پیشین و مستقل از فطرت تجربی آدمیان دریابیم . اگر قانون اخلاقی را به صورت پاک و خالی از هر شائبه تجربی درک نکنیم . اخلاق در معرض همه گونه فساد و تباہی قرار می گیرد . تنها انگیزه ای که تمایلات ما را تابع عقل می سازد ، احترام محض به قانون است. (همان منبع، ص ۲۲)

### قانون اخلاقی و آزادی :

کانت در سال ۱۷۹۷ کتاب متفاوتیزیک اخلاق را منتشر ساخت و در بخش دوم، از دلایل اولیه علم فضیلت اخلاقی درباره رفتار اخلاقی گوناگون سخن گفت . البته کلی بودن دستور قانون اخلاقی تضادی با جزئی بودن فضائل اخلاقی ندارد. زیرا قانون اخلاقی بطور کلی برای تمام موارد اخلاقی صدق می کند. به شرط آن که هر موردی بتواند بدون ایجاد تضاد، صورت کلی به خود بگیرد. این شرط را فضائل اخلاقی برآورده می سازند، زیرا هر فضیلتی فقط برای یک فرد صدق نمی کند، بلکه می تواند برای هر فردی اعتبار داشته باشد. فضیلت آن رفتار اخلاقی است که خرد عملی ما را به انجام آن موظف می دارد . انسان هم نسبت به خود و هم نسبت به دیگری عهده دار وظایف اخلاقی است.

### وظایف اخلاقی نسبت به خود به قرار ذیل است:

- ۱- چون انسان موجودی طبیعی است موظف به حفظ بقاء خود است کانت خودکشی، آسیب وارد آوردن به قوای جسمانی و اخلاقی از طریق مصرف مواد مخدر و اسراف در نوشیدن و خوردن غذا را عملی غیر اخلاقی به حساب می آورد.
- ۲- چون انسان موجودی اخلاقی است ، دارای وظایفی نسبت به شخصیت اخلاقی خوبی است انسان باید شخصیت راستین داشته باشد و خود را محترم نگه دارد، بنابراین باید از دروغ گویی و خست و از مضایقه در مورد رفع نیازهای طبیعی پرهیز کند او همچنین باید از تواضع چاکرانه خود داری کند
- ۳- انسان نسبت به خود به عنوان قاضی فطری یا نسبت به وجود خوبی دارای وظایف اخلاقی است. اولین و بالاترین وظیفه در این مورد خود شناسی است. انسان باید برسی کند که صاحب قلبی نیک یا بد است. خود شناسی اخلاقی که در ژرفای دل انسان رسوخ می کند، آغاز خردمندی است
- ۴- انسان موظف است که وظایف اخلاقی خود را به مثابه اوامر الهی دریابد. چون ایده خداوند محصول خرد اوست، وظیفه فوق در زمرة وظایف انسان در برابر خود به شمار می آید.

### وظایف انسان نسبت به دیگران عبارتند از:

- ۱- علاقه به دیگران که شامل اعمال خیریه، سپاسگزاری و سهیم بودن در حال دیگران است. در نتیجه انسان باید از نفرت به دیگران و حسادت و ناسپاسی و همچنین از لذت آسیب رساندن به دیگران پرهیز کند.
- ۲- انسان مؤظف است به انسانهای دیگر احترام بگذارد، زیرا انسان بودن فی نفسه حرمت است. هیچ انسانی نباید تنها به مثابه وسیله به کار گرفته شود، بلکه او باید به منزله هدف مورد استفاده قرار گیرد. شخصیت اخلاقی انسان سبب می شود که فوق موجودات دیگر قرار گیرد به این خاطر انسان باید از تکبر نسبت به دیگران و از بدگویی هنگام غیبت آنها پرهیز کند. همچنین او نباید دیگران را مورد تمسخر قرار دهد. عشق و احترام در دوستی انسانها پیوند تنگاتنگی با هم دارند، زیرا کمال دوستی وحدت دو انسان از روی عشق و احترام است.

<sup>۱۵</sup>. سوره یوسف ، ۵۳

<sup>۱۶</sup>. سوره معراج ، ۱۹

کانت به دنبال این مطالب درباره اموری نیز سخن می‌گوید که ضمیمه‌ی فضایل اخلاقی هستند. اگر چه آنها فقط ظاهر زیبای اخلاقی دارند، با وجود آن انسان را ترغیب می‌کنند تا واقعیت زندگی را تا آنجایی که ممکن است با آنها منطبق سازند. این آداب عبارتند از: نزدیکی به دیگران، علاقه به گفتگو با سایر افراد، اظهار ادب به دیگران و مهمان نوازی. (ذاکر زاده، ۱۳۸۸، ص ۸۷-۸۵)

داشتن اراده نیک والاترین هدف انسان است، و هدف عمل اخلاقی نیز صرفاً نیکی یعنی داشتن اراده نیک است. (همان منبع، ص ۸۰)

**قانون اخلاقی** به انسان خطاب می‌کند: تو می‌توانی، زیرا تو باید رفتار نیک داشته باشی. به این طریق کانت نشان می‌دهد که خصلت امری بودن قانون اخلاقی ایجاب می‌کند که انسان دارای اراده آزاد باشد. انسان موجودی نیست که مانند خداوند نامحدود و مطلق باشد، یعنی به اشیاء وابسته نباشد و در نتیجه بطور ذاتی نیک باشد. بلکه او موجودی است که برخلاف خداوند وابسته به اشیاء محسوس است. بنابراین او باید بکوشد انسانی نیک گردد. بدین منظور او باید از حواس روی برگرداند و تنها مطیع قانون اخلاقی گردد. بطور خلاصه، در حالی که نیکی در وجود خداوند به صورت هستن است در وجود انسان بصورت باستان است. مفهوم باستان متضمن مفهوم توستان و مفهوم توستان متضمن مفهوم اراده آزاد است: اگر انسان فاقد اراده آزاد بود از مسئولیت اخلاقی مبرا بود ولی چون مسئولیت اخلاقی وجود دارد قانون اخلاقی حکم می‌کند که انسان این وظیفه را به عهده گیرد، پس او توانایی با آزادی انجام آن را دارد. بنابراین باید به اراده فردی خود شکل قانونی بدهد تا اراده او از شکل فردی خارج شده و به صورت کلی درآید که برای همه کس در هر مکان و زمانی اعتبار دارد. از این رو او باید قاعده کلی رفتار فردی خویش<sup>۱۷</sup> یعنی قاعده‌ای که قصد دارد تمام مدت عمر از آن پیروی کند را طوری تعیین کند که همانند یک قانون بدون قید مکان و زمان و بدون ملاحظه موارد تجربی به صورت پیشین یعنی بطور کلی و ضروری اعتبار داشته باشد. قاعده کلی ولی فردی به این معناست که انسان برای مثال می‌تواند تصمیم بگیرد به خاطر حفظ سلامت خود هیچگاه سیگار نکشد. البته نکشیدن سیگار قاعده‌ای است که فقط برای فردی که به سلامتی خویش اهمیت می‌دهد اعتبار دارد اما اگر قاعده رفتار فردی او شکل کلی و قانونی به خود بگیرد برای تمام افراد دیگر نیز اعتبار دارد. لذا قانون اخلاقی می‌گوید: طوری رفتار کن که هر زمان قاعده کلی رفتار فردی تو بتواند در عین حال به مثابه اصل یک قانون گذاری کلی معتبر باشد چون قانون طبیعی بطور کلی و ضروری برای تمام اشیاء اعتبار دارد، مطابق عقیده کانت قانون اخلاقی نیز که صورت پیشین دارد امر می‌کند: «آن گونه رفتار کن که گویا می‌خواهی قاعده کلی رفتار فردی تو به صورت یک قانون کلی طبیعی درآید» چون هدف اراده هر فرد اخلاقی تنها اطاعت از قانونی است که خرد او وضع می‌کند. پس انسان به منزله قانون گذار اخلاقی هدف رفتار اخلاقی است به این دلیل خواست این قانون را می‌توان چنین نیز بیان کرد: «طوری رفتار کن که هر زمان از بشریت در وجود خود و دیگران به عنوان هدف بهره مند شوی و هر گز آن را به مثابه وسیله صرف به کار نگیری» (همان منبع، ص ۸۲-۸۱).

قاعده کلی رفتار فردی ما به شرطی می‌تواند به صورت اصل یک قانونگذاری کلی درآید که تضادی با زندگی طبیعی و اجتماعی انسان ایجاد نکند. برای مثال کسی که دروغ می‌گوید اگر از خود بپرسد می‌خواهی همه دروغ بگویند، تشخیص می‌دهد که اگر قاعده دروغ گویی عمومیت یابد تمام افراد دیگر را گمراه می‌کنند و در نتیجه زندگی آنها مختلط می‌گردد و همین طور اگر کسی از خود بپرسد که می‌خواهی همه افراد دست به درزی بزنند، در می‌یابد که او به دیگران اجازه می‌دهد اموال یکدیگر، از جمله اموال او را به غارت برنده. کانت خودکشی کسی را که از زندگی سیر شده است برای اثبات غیر اخلاقی بودن آن مثال می‌آورد. از دید زیست شناختی احساس سیری سبب بقاء زندگی می‌شود برای مثال کسی که از خوردن غذا یا از نوشیدن آب سیر می‌شود، پرخوری نمی‌کند و در نتیجه سالم می‌ماند. اما سیر شدن از زندگی و به دنبال آن دست زدن به خودکشی باعث نابودی زندگی می‌گردد. بنابراین تصمیم خودکشی با قانون حفظ بقاء تضاد پیدا می‌کند و به این دلیل نمی‌تواند اقدامی اخلاقی باشد. (همان منبع، ص ۸۳) اخلاق<sup>۱۸</sup> در فلسفه کانت شامل اخلاق فردی و اخلاق اجتماعی است. شرط اساسی اخلاق فردی آزادی درونی یا آزادی اراده ای<sup>۱۹</sup> است که انسان در برابر قانون وجودان خود یا قانون اخلاقی دارد. اما شرط اساسی اخلاق اجتماعی<sup>۲۰</sup> آزادی<sup>۲۱</sup> است که انسان برای به کار بردن اشیایی دارد که می‌تواند از آنها استفاده کند. (ذاکر زاده، ۱۳۸۸، ص ۸۸)

<sup>17</sup>) MAXIME

<sup>18</sup>) .ETHIK

<sup>19</sup>) .Willensfreiheit

<sup>20</sup>). اخلاق اجتماعی مربوط به وظایفی است که انسان بر مبنای آزادی بیرونی (aussere freiheit) در اجتماع دارد. (همان، ص ۱۱۱)

<sup>21</sup>) .willkur

کانت مفهوم حق<sup>۲۲</sup> که حیطه حقوقی را از اخلاق فردی متمایز می‌سازد. بدین گونه تعریف می‌کند: «حق مجموع شرایطی است که تحت آن آزادی بیرونی هر فردی با آزادی بیرونی اراده فرد دیگر مطابق یک قانون کلی آزادی متحده می‌گردد. کانت فیلسوفی آزادی خواه<sup>۲۳</sup> است.

از این رو در فلسفه او آزادی اهمیت محوری دارد. به این خاطر تعریفی که از حق می‌کند درباره آزادی بیرونی اراده افراد اجتماعی است. و در ضمن به عقیده او قانونی که آزادی بیرونی افراد را با هم هماهنگ می‌سازد باید توسط اراده آزاد افراد وضع گردد. چه در حیطه اخلاق فردی و چه در قلمرو اخلاق اجتماعی آزادی نباید به هیچ وجه در هیچ موردی منتفی گردد. شرط اساسی اعتبار هر مفهوم اخلاقی و حقوقی نزد کانت حفظ آزادی است.(همان منبع، ص۸۸) از آنجا که کانت فیلسوفی اخلاقی است، مهمترین هدف تعلیم و تربیت را تربیت اخلاقی می‌داند. تربیت اخلاقی برپایه اصول و قوانین کلی رفتار بنا نهاده شده که ناشی از اراده و استقلال درونی آدمی است. انسان از آن حیث که انسان است صاحب اراده ای آزاد و مستقل می‌باشد و می‌تواند دست به انتخاب بزند. روسو می‌گوید: «آزادی واقعی هنگامی حاصل می‌شود که آدمی از قانونی که شخصاً با عقل خویشتن صحبت آن را در یافته است تعیین نماید. بنایارین کودک باید به تدریج عادت کند تا طبق اصول و قواعد کلی که منطقی بودن آنرا خود در یافته است، عمل نماید.» (کیا، بی تاریخ، ص۱۳۰) کودک باید بداند عمل نیک را نه بدان جهت که نتیجه نیک دارد و یا اقتضای چنین حکم می‌کند، انجام می‌دهد. بلکه چون تکلیف است باید بدان مبادرت ورزد. گواه این امر احساسی باطنی است که از درون ما را به انجام عمل خیر فرمان می‌دهد.

رسو معتقد است تربیت مقدم بر تعلیم است و تربیت واقعی همانا تربیت اخلاقی است. (شکوهی، ۱۳۶۹، ص۲۰۶ و ۲۰۷)

پرورش ذهنی و قوای آن از دیگر اهداف تعلیم و تربیت از نظر کانت بود. ذهن مهمترین عامل برای کشف حقایق و مسایل زندگی است. کانت پرورش ذهنی را به یک معنا تربیت مادی می‌داند . باید میان پرورش مادی یا طبیعی ذهن و تربیت اخلاقی تفاوت قائل شد. پرورش مادی ذهن مریبوط به طبیعت انسان و تربیت اخلاقی منوط به آزادی و اراده اوست به همین جهت ممکن است فرد از نظر ذهن بسیار غنی بوده و پرورش یافته باشد اما متخلف به اخلاق نباشد . کانت تربیت مادی ذهن را به تربیت آزاد و آموزش مدرسه‌ای تقسیم کرده است. تربیت آزاد نوعی سرگرمی و بازی و گذراندن اوقات فراغت است در حالیکه آموزش مدرسه‌ای بصورت جدی ارائه شده و باید تحت شرایط خاص انجام شود. کانت هدف کلی تربیت را پرورش عمومی قوای ذهن و پرورش قوای خاص ذهن می‌داند. پرورش عمومی قوای ذهن ناظر بر کسب مهارت‌ها و کمال انسان است هدف از این نوع تربیت آموزش نبوده بلکه تقویت عمومی قوای ذهن است. پرورش عمومی قوای ذهن یا جسمانی و یا اخلاقی است. تربیت جسمانی بر تمرین و تأديب استوار است بدون آنکه بخواهیم اصل و قاعده‌ای کلی را آموزش دهیم. کودک در این نوع تربیت منفعل است و باید از دستورهای دیگران تبعیت نماید. تربیت اخلاقی مبتنی بر تأديب و تنبیه نبوده بلکه متکی بر اصول است. هر گاه تربیت اخلاقی بر تهدید و تنبیه بنا گذارد شود، اراده آدمی تباخواهد شد. باید بکوشیم تا کودک عمل صحیح را نه از سر عادت بلکه بر اساس اصول کلی که خود بدان رسیده انجام دهد. تفاوت تربیت جسمانی و اخلاقی در این است که کودک در تربیت جسمانی منفعل و در تربیت اخلاقی فعال است. کودک باید در اعمال خود اصل حاکم بر عمل و رابطه آن را با «تکلیف» درک نماید و بداند که عمل درست را صرفاً از آن جهت که درست است انجام می‌دهد.(ماهروزاده، ۱۳۷۹، ص۱۹۷)

پرورش قوای خاص ذهن شامل پرورش قوه شناخت یا فهم، حواس، تصور، حافظه، توجه و هوش است. که به تبیین اهم آن می‌پردازیم.

<sup>22</sup> Recht

<sup>23</sup> liberal

الف) قوّه فهم:

در تربیت آزاد پرورش قوای ذهن امری دائمی است که باید بصورت هماهنگ و همه جانبه و به نفع قوای عالی ذهن انجام شود. اصل کلی آنست که هیچ یک از قوا به خودی خود واجد اهمیت نبوده و در ارتباط با قوای دیگر پرورش می‌یابد. قوای پست تر باید همگام با قوای عالی ذهن و تنها به خاطر آن پرورده شود. مثلاً قدرت تخیل برای فهم بهتر پرورش می‌یابد. قوای پست تر فی نفسه دارای هیچ ارزشی نیستند. آن کس که از حافظه غنی برخوردار است.اما فاقد قوه تمییز و تشخیص است همچون لغت نامه ای متحرك است که مقدمات کار دیگران را فراهم می‌آورد. همچنین هوشمندی بدون قوه داوری و حکم، محصولی جز نادانی ندارد. بنابراین هدف رشد قوای عالی ذهن است که شامل قوه فهم، داوری و حکم و استدلال است. در نظر کانت وظیفه فاهمه نظم دادن و وحدت بخشیدن به کثرات مدرک و درهم و برهم است. فهم حاکی از نظم بوده و به معنی شناخت اصول کلی است . حکم عبارت از اطلاق امر کلی به جزئی است . برای پرورش قوه فهم نخست باید با ذکر مثالهایی قوانین و قواعد را اثبات کرد و یا به عکس قوانین حاکم بر موارد جزئی را کشف نمود. پرورش قوه فهم از آنجهت ضروری است که آنچه را می خوانیم و می آموزیم به نیکی دریابیم و چیزی را نفهمیده تکرار نکنیم، زیرا هستند کسانیکه مطالبی را می شنوند و یا می خوانند و بی آنکه بفهمند باور می کنند.

آدمی بواسطه عقل می تواند به امور بصیرت باید. البته در اینجا منظور عقل نظری نیست بلکه عقلی است که به هدایت و راهنمایی نیازمند است. در این مرحله باید از استدلال کردن برای کودک بخصوص درباره مطالبی که از حیطه ای تصور خارج است پرهیز کرد. باید به او آموخت تا درباره وقایع حقیقی و علل وقوع حوادث و نتایج حاصل از آن به تفکر پردازد.

تربیت آزاد که منجر به پرورش قوای ذهن می شود از کودکی آغاز شده و تا هنگامی که جوان به هدایت و نظارت نیازمند است ادامه دارد.(همان،ص ۱۹۹-۱۹۸)

اصول آزادی و انضباط از منظر کانت عبارتند از :

۱ - اصل آزادی :

ماهیت کودک در بسیاری از مشاهدات فردی و یا از طریق استنتاج آشکار می شود بخصوص در دستورات و تعلیمات آموزشی . مثلاً بچه ها باید به سن شان نه خیلی آزاد باشند و نه خیلی تحت فشار. « کودک باید به اندازه کودک باهوش باشد» ماهیت اساسی کودک با هوشیاری زود رس یا بردگی یک روش و سبک منحرف می شود . بچه ها باید چشمان خود را خبره و با دقت باز کنند مثل خورشید تابان.فرض کنیم که کودکی دارای تمایل ذاتی به ادامه راه خود است که ممکن است فرضأ خواسته استثنایی او باشد، بهترین نگرش برای تلاش جهت انجام آن این است: اگر این کودک کاری برای راضی کردن ما انجام ندهد ما هم در عوض کاری برای رضایت او نمی کنیم . نه کودکان را نباید تهدید کنیم و آنها نباید سعی کنند که برای هر چیزی دلیل بیاورند. این بی نهایت مضر است که کودک را عادت دهیم که با هر چیزی مثل بازی برخورد کند.(riazi,1384,p.111-112)

کانت سه قانون و قاعده آموزشی را برای توسعه تدریجی آزادی ارائه می دهد:

- ۱- کودک باید آزادی لذت بردن و بهره جویی از هر آزادی ممکن را از نوزادی داشته باشد، بغیر از مواردی که ممکن است به خودش صدمه بزند و این شرط که اعمال او مانع آزادی دیگران شود.
- ۲- کودک باید بفهمد که فقط زمانی می تواند به اهداف خود دسترسی پیدا کند که آن هم به دیگران اجازه دهد آنها به اهداف خود دست یابند.

۳- کودک باید بداند که استفاده از آزادی خود ضروری است و اینکه به روشه تعلیم می بیند که ممکن است روزی آزادی را بدست آورد. یعنی به مراقبت دیگران وابسته نخواهد بود(همان منبع، ص ۱۱۲)

«آدمی نباید فقط آزاد باشد، بلکه باید آزاد شود، یعنی آزادی را بدست آورد و بر آن مسلط شود نه اینکه تحت سلطه آن درآید ، آدمی باید از آزادی شبیه اغتناش تجاوز کند تا به حد آزادی معقول ارتقا باید»(کارдан ، ۱۳۹۰، ص ۱۶۰)

کندرسه<sup>۲۴</sup> که یکی از فلسفه و ریاضیدانان این قرن ((این قرن هجدهم را (قرن روشنایی) می نامند از این جهت که نویسنده‌گان و اندیشه و روان بسیاری مانند نویسنده‌گان دایره المعارف و در پیشاپیش آنها دیدرو<sup>۲۵</sup> و دالامبر<sup>۲۶</sup> به مبارزه با خرافات و دفاع از علم در برابر جهان بینی کلیسا یا الهیات مسیحی و فلسفه اولی بر می خیزند و هدف اصلی خود را «بیداری اندیشه» در انسان و آزاد ساختن او از قید و بندهای سیاسی و اجتماعی و فکری قرار می دهند . )) و نویسنده‌گان دائره المعارف است ، عبارت معروفی دارد در این باب که گرایش به خردورزی و تجربه را نیک نشان می دهد : « تازمانی که کسانی باشند که به جای پیروی از عقل خود ، عقیده خود را از عقل دیگران (بیگانه) دریافت کنند ، انتظار اینکه زنجیرها بگسلد ، انتظار بیهوده ای است و نوع آدمی در دوطبقه منقسم خواهد ماند<sup>۲۷</sup> : طبقه ای که تعقل می کند و طبقه ای که ایمان می ورزد ، یا طیقه اربابان و طبقه بردگان ». (همان ، ص ۱۳۱-۱۲۸)

## ۲ - اصل انضباط<sup>۲۸</sup> :

عشق به آزادی چنان در طبع آدمی قوی است که وقتی به آزادی خو گرفت، هر چیزی را به خاطر آن فدا می کند. به همین دلیل تأدیب باید هر چه زودتر مورد استفاده قرار گیرد ؛ زیرا وقتی چنین نشود تغییر شخصیت در مراحل بعدی زندگی دشوار است. مردم غیر منضبط برای پیروی از هر هوی و هوش آماده اند و این در قبال وحشی نیز مشهود است؛ اینان ولو مدتی مثل اروپاییان مشاغلی را احرار کنند، هرگز نمی توانند با آداب و رسوم و راه و روش اروپایی خو بگیرند. با این همه در مورد ایشان عشق به آزادی به معنای اصیل آن چنانکه روسو، و دیگران پنداشته اند مطرح نیست. (کانت، ۱۳۶۸، ص ۸)

مهمنترین اثر تربیت تبدیل توحش به انضباط است. «آموزش و پرورش وقتی به صورت مثبت در نظر گرفته شود، تنها به این شرط ارزش دارد که بر انضباطی باشد که موجد اطاعت است. البته مشکل ، تلفیق این اصل با اصل آزادی است . کانت ترکیب این دو اصل ( آزادی و انضباط یا حریت و تبعیت ) را در مفهوم «کار» می بیند . به نظر او ، در سالهای اول، باید کودک را به اطاعت واداشت، اما باید به موازات رشد عقلی و اخلاقی ، بر فعالیت آزاد او افزود.(کارдан، ۱۳۹۰، ص ۱۶۰) وی در تربیت جسمانی مباحثی همچون پیروی از طبیعت ، عادت،

<sup>24</sup>. condorecet

<sup>25</sup>. diderot

<sup>26</sup>. dalambert

کاین چو داود است آن دیگر صداست  
منبع گفتار این سوزی بود  
آن مقائد کهنه آموزی بود.  
(جلال الدین محمد بلخی، مثنوی، دفتر دوم، آیات ۴۹۴ و ۴۹۵)

<sup>27</sup>. از محقق تا مقلد فرق هاست  
کار می رود از فعل Discere به معنای یاد گرفتن و Disco لاتین گرفته شده است که به معنای « یاد می گیریم » است. فکر اصلی در « یاد می گیرم » پیروی از قواعدی است که سازمان یا بافت چیزهای یاد گرفته شده است که در ساختن جمله به کار می روند و در موقع کنترل کردن ساقه ها در نظر گرفته شوند. هم چنین این قواعد، ممکن است امر « ذاتی » برای راه بردن عقل و یا روشی از تفکر باشند، مانند تفکر علمی، ریاضی، و تاریخی نیز قواعدی باشند که برای یادگیری چیزی ضروری هستند مانند قواعد تمرين، بررسی و تجدید نظر کردن، آزمودن مثالهای مختلف، آموزش و پرورش ضرورتاً متنضم یادگیری است. و همه یادگیریها نیز مستلزم پیروی از قواعد، یعنی متنضم یک یا چند معنای انضباط، از معنای یاد شده می باشند. در نتیجه آموزش و پرورش ضرورتاً مستلزم انضباط نیز می شود.

انواع انضباط

اما باید میان « انضباط شخصی » یعنی انضباطی که شخص آن را با طیب خاطر می پذیرد و انضباطی که دیگران بر شخص تحمیل می کنند تفاوت قایل شد. این تفاوت و تمایز این نظر در آموزش و پرورش واحد اهمیت است که موضوع «انضباط شخصی» با «آزادی» ارتباط نزدیک دارد. آزادی هم چنانکه گفته اند، فضیلتی است که نقش آن رساندن انسان به نقطه اوج رشد و کمال است.(تقی پور ظهیر، ۱۳۷۹، ص ۲۵۱-۲۵۲)

انضباط و تأدیب ، بازی و کار مطرح کرده . کانت با الهام از روسو می گوید باید از طبیعت پیروی کنیم<sup>۳۹</sup> و اجازه دهیم که طبیعت به شیوه خود عمل کند و کاری جز آنکه طبیعت انجام می دهد انجام ندهیم . اعتماد و اعتقاد کانت به طبیعت بدان حد است که عمل بر وفق طبیعت را حتی در مورد کودکانی که نقص عضو دارند صائب می داند . کودک را باید به حال خود گذاشت تا با استفاده از وسایلی که طبیعت به او ارزانی داشته و با روش خود به یادگیری بپردازد . مثلاً هنگام راه رفتن کودک به او اجازه دهیم تا بطور طبیعی راه رفتن را یادبگیرد . کانت در مورد عادت و خو کردن معتقد است از آنجا که جوهر وجودی انسان آزادی و اختیار است ، هرقدر کودک به عملی خو کند به همان اندازه از آزادی و استقلال او کاسته می شود . زیرا اگر کودک به چیزی خو کند تمایل به آن کار در او حفظ شده و این عادت در او به سرعت نیاز در خواهد آمد. مؤدب به ادب بودن و خوکردن به نظم و ترتیب از ارکان دیگر تربیت جسمانی است کانت نه تنها نظم و انضباط را در زندگی روزمره لازم می داند، بلکه در زمینه فکر و اندیشه نیز لازم می شمارد و می گوید: باید کودک را عادت داد تا فکری نظم پذیر داشته باشد از طریق انضباط بعد حیوانی کودک تحت کنترل در می آید . انجام تکلیف از دیگر مواردی است که مترقب باید در نظر بگیرد. انجام تکلیف احترام به قانون است . قانون هم محترم و مقدس است و چون مقدس است باید از آن تعییت نمود(فروغی، ۱۳۳۴، ص ۲۴۶). کانت در مورد اهمیت تکلیف می گوید: «من خواب می دیدم و می پنداشتم زندگانی تمتع<sup>۴۰</sup> است. چون برخاستم دیدم تکلیف است». (فروغی، ۱۳۳۴، ص ۲۴۶ و نیز دادبه، ۱۳۸۹، ص ۲۰۸)

از دیگر ابعاد تربیت جسمانی بازی و کار است به عبارت دیگر در تربیت جسمانی باید پرورش تن مد نظر قرار گیرد . برای رسیدن بدین مقصد باید با استفاده از حواس کودک مهارت‌های بدنی پرش، وزنه برداری، پرتاب نیزه ، تیراندازی ، کشتی، مسابقه و ورزش‌های نظیر آنرا تقویت کرد. کودک برای انجام این فعالیتها به قدرت ، مهارت، سرعت و اعتماد به نفس نیاز دارد. بهترین بازی آنست که حواس مختلف در آن بکار گرفته شود و منجر به پرورش مهارتی خاص گردد. مثلاً لازمه تمرین پرتاب آنست که فرد نخست فاصله را با نگاه تخمین بزنده، سپس هدف را مشخص نماید. ضمن انجام این بازی تمرکز حواس ، دقت، سرعت، تخمین فاصله و مهارت‌های دیگر فرد پرورش می یابد. عموماً بازیهای کودکان جنبه جهانی دارد و در همه جای یکسان است و مهارتی خاص را در فرد پرورش می دهد. مانند بازی گرگم به هوا، چرخاندن فرفره، بازیهای دیگر که گهگاه منجر به اکتشافات بزرگ می شود. کودک از طریق بازی سرگرم می شود و از آفات بیکاری در امان خواهد بود. علاوه بر این از طریق بازی به اشتغال مداوم خو خواهد کرد. روسو می گوید فقط از کودکانی شاداب و شیطان می توان مردانی توانمند ساخت . (Kant. 1991. p.64)

کودکان باید طوری تربیت شوند که به کار کردن عادت کنند. زیرا اشتغال به کار به خودی خود یکی از نیازهای آدمی است . انسان تنها حیوانی است که ناگزیر از کار است کودک از طریق کارورزی و اشتغال به کار برای تامین معاش آتی خود آماده خواهد شد. مهمتر از همه

<sup>۳۹</sup>. کانت در تغذیه کودک نیز به طبیعت و آنچه بطور طبیعی انجام می شود عنايت دارد. غیر از مواردی که مادر بیمار است و یا در شرایط نامساعد بسر می برد، بهترین غذا برای کودک شیر مادر است. کانت همچون روسو معتقد است که در طبیعت هیچ چیز بیهوده خلق نشده است مثلاً شیری که پس از زایمان از سینه مادر خارج می شود برای دفع مواد زاید دستگاه گوارش نوزاد ضروری است به همین جهت هرگز نباید آنرا دور ریخت.(ماهروزاده، ۱۳۷۹، ص ۱۹۰)

<sup>۴۰</sup>. منظور کانت از تمتع و لذت جویی، قسمت پست و ابتدایی میل به نام غریزه و یا تحریکات و یا فقط صرف میل است و نه قسمت عالی میل که آن را با عقل محض یکی دانسته و به صورت اراده تلقی کرده است. این اراده اساس آن نوع عمل است که صفت ممیزه آن، اختیار مستقل و آزاد است و همین را کانت عقل محض عملی نامیده است. (مجتبه‌ی، ۱۳۸۸، ص ۹۲)

اینکه دلپذیرترین استراحت، استراحت بعد از کار است. مدرسه بهترین مکان برای خو کردن به کار است. زیرا که مدرسه محل آموزش اجباری است. در مدرسه کودک یاد می‌گیرد که بازی را از کار تمیز دهد و زمان بازی و هنگام کار را بشناسد. (ماهروزاده، ۱۳۷۹، ص ۱۹۵)

به نظر کانت اساس تعلیم و تربیت دوری گزیدن از سنتی و کاهلی و تحمل رنج و سختی است. تمایل به تن پروری بزرگترین آفت تربیت است. بنابراین کودک باید از ابتدا به کار و تلاش خو کند و از راحت طلبی بپرهیزد. باید بدانیم که انرژی کودکان بسیار است و در انجام کارهای سخت زود خسته نمی‌شوند. لازم است قبل از آنکه کودک به سنتی گرایید از این خصوصیت سود جسته و او را به کار و ادار سازیم. (همان منبع، ص ۱۹۰-۱۹۱)

تأدیب از منظر کانت، جنبه منفی و بازدارنده دارد، نه مثبت و افزاینده، به دیگر سخن، تأدیب به معنای ایجاد مانع «خارجی» در برابر تمایلات و خواسته‌های سرکش و حدناشناس آدمی است؛ وی می‌گوید: «تأدیب است که آدمی را از این که تحت تأثیر کشش‌های حیوانی خویش از هدف غایی اش که انسانیت است منحرف شود، باز می‌دارد.» به این ترتیب می‌توان گفت که تأدیب، فراهم سازی مدبرانه نخستین موانع خارجی برسر راه رشد و شکوفاسازی عقل عملی در مراحل بعدی زندگی است و به ساخت گرایش‌ها و کشش‌های وجودانسان مربوط می‌شود نه بینش‌ها و دانش‌ها، و از اینجاست که نقش عادت دهنده کودک در سنین اولیه در پرورش اخلاقی وی آشکار می‌شود. تا موانع خطرناک و سعادت سوز درونی، یعنی هوش‌های آنی و زودگذر، برطرف نشود، نوبت به پی‌ریزی هویت و شخصیت اخلاقی مثبت نخواهد رسید.<sup>۳۱</sup> به همین دلیل است که کانت در خصوص تقدم تأدیب بر تعلیم و فرهنگ می‌گوید: «مسامحه در تأدیب، زیان آورتر از مسامحه نسبت به فرهنگ (تعلیم) است؛ زیرا کمبودهایی از نوع اخیر را می‌توان بعدها در زندگی جبران کرد؛ ولی از شر سرکش خلاص نتوان شد و اشتباه در تأدیب را هرگز نمی‌توان جبران کرد.» (کانت، ۱۳۶۸، ص ۲۵-۲)

اصول مربوط به تأدیب عبارتند از:

۱- عادت دهنده کودک به مخالفت با هوای نفس، یا پیروی از دستورهای عقل. در باب اصل یا اصول تربیتی مورد نظر کانت در مرتبه تأدیب. یکی از مهم ترین اصول، اصل تعویید است. کانت در این زمینه می‌گوید: بنابراین آدمیان باید از سنین پایین خود را به پیروی از دستورات عقل عادت <sup>۳۲</sup> دهند، زیرا اگر به جوانی اجازه داده شود. در سنین جوانی، بدون مواجه شدن با مخالفتی از هوای نفسش پیروی کند، در سراسر زندگی، نوعی بی‌بندوباری دامنگیرش خواهد بود. (همان، ص ۳) گفتنی است که مراد کانت از عقل در اینجا عقل عملی است.

۲- استفاده از روش‌هایی مانند پاداش، تنبیه و الگوسازی. از سخنان کانت در خصوص مراحل «تأدیب» و «تربیت اخلاقی»، این نتیجه به دست می‌آید که اولی، مبتنی بر ابزارهای بیرونی و دومی، مبتنی بر زمینه‌های درونی است. برای مثال می‌گوید: «چنانچه تربیت اخلاقی بر سر مشق، تهدید، تنبیه و نظایر آن مبتنی باشد، فقط تأدیب است...» (همان، ص ۵۲)

بنابراین بچه‌ها باید در معرض نوعی قانون ضرورت قرار بگیرند. با اینهمه، این قانون باید کلی باشد؛ قانونی باشد که رعایتش همیشه و همه جا به ویژه در مدارس لازم است. رئیس مدرسه به هیچ وجه نباید برای کودکی نسبت به کودکان دیگر، روحانی و مزیتی قائل شود؛ زیرا اگر چنین کند قانون کلیت خود را از دست می‌دهد و کودک به محض اینکه مشاهده کند که کودکان دیگر مثل خودش مشمول رعایت مقررات نیستند، یکباره متمرد می‌شود<sup>۳۳</sup> (همان منبع، ص ۵۸)

<sup>۳۱</sup>. این مطلب در آثار حکماء (ابن سینا) نیز منعکس شده است. ابن سینا مرحله «تخلیه» از رذایل نفسانی را بر مرحله «تحلیه» به فضایل اخلاقی مقدم داشته است. (دادبه، ۱۳۸۹، ص ۲۳۳)

<sup>۳۲</sup>. حضرت علی (ع) در مورد اهمیت عادت می‌فرمایند: العادة طبع ثانياً: عادت سرشت و طبیعت دوم انسان است. آری عادت در زندگی، نقشی حیاتی دارد آنچنان که به عقیده برخی از صاحب‌نظران <sup>۹۹</sup> درصد کارهای ما، در سایه عادت انجام می‌گیرد. اگر عادت نبود همه عمر ناگزیر بودیم اوقات خود را صرف آموختن کنیم. حاجی بابائیان امیری، ۱۳۸۸، ص ۱۸۹-۱۸۸

<sup>۳۳</sup>. یکی از راههایی که باعث تشویق و تهییج افراد در سازمانها می‌شود این است که مدیر همه آنها را به یک چشم بینگرد، هیچ امری مانند عدالت مقتضی تربیت نیست چنان که پیشواز عدالت خواهان چنین فرموده است: «بالغدلي تصلح الرغية» مردم به وسیله عدالت اصلاح می‌شوند و در جای دیگر حضرت علی (ع) می‌فرمایند: «جعل الله سبحانه العدل قيام الانام وتزيينا من المقالم والآلام و تسييه لسلام» خدای سبحان عدالت را مایه بریایی مردمان و ستون زندگی ایشان و سبب پاکی از ستمکاریها و گناهان و روشنی چشم اسلام قرار داده است (سرمدی، ۱۳۸۲، ص ۱۵۳)

در آیه <sup>۴۲</sup> سوره مائدہ آمده است: « و إن حكمة فاحمَّ بيتهِ بالقصط إنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ » و اگر قضاوت می‌کنی، در میان آنان عادلانه قضاوت کن که خداوند عدالت پیشگان را دوست دارد. (همان منبع، ص ۲۵)

در نتیجه کانت معتقد است که متربی باید بداند زندگی اجتماعی دارای محدودیت‌های فراوانی است و کودک بایستی بداند که آزادی

فردی او محدود است به حدود اجتماعی و آزادی‌های جامعه این احساس محدودیت بایستی از طریق دیسپلین تامین شود.

در تربیت اخلاقی باید مترصد باشیم و هرچه زودتر تصویری از درست و نادرست را به بچه‌ها الفا کنیم<sup>۳۴</sup>. اگر آرزومند استقرار مبانی

اخلاقی هستیم باید تنبیه را منسخ کنیم<sup>۳۵</sup> تقدس و تعالی اخلاق به پایه ایست که نباید با قرار دادن آن در ردیف انضباط از مقام آن

بکاهیم.(کانت ، ۱۳۶۸ ، ص ۵۷) غالباً شنیده می‌شود که می‌گویند باید هر چیزی را به صورتی به کودکان عرضه کرد که آنرا با طیب

خاطر انجام دهن. راست است که این روش در بعضی از موارد بسیار خوبست<sup>۳۶</sup>. ولی چیزهای بسیاری نیز هست که باید به عنوان تکلیف

پیش پای کودک گذاشته شود . چنین برخوردری در سراسر زندگی به نفع بچه‌ها تمام خواهد شد.<sup>۳۷</sup>

---

خداآند در سوره ص، آیه ۲۶ می‌فرماید «يا داود آنا جَعْلَنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُمْ بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ» ای داود ما تو را خلیفه در زمین قرار دادیم پس در بین مردم به حق حکومت کن.(همان، ص ۳۳)

از امام علی (ع) سوال شد که از میان عدالت و سخاوت کدام بهتر و برتر است؟

حضرت امیر (ع) به دو دلیل عدالت را برتر می‌داند: دلیل اول، امام (ع) می‌فرماید: العدل يضع الامور مواضعها و الجود يخرجه من جهتها؛ «عدل» جریانات را در مجرای طبیعی خود قرار می‌دهد، اما «جود» جریانات را از مجرای طبیعی خود خارج می‌سازد» زیرا مفهوم عدالت این است که استحقاق طبیعی و واقعی فرد در نظر گرفته شود و به هر کس مطابق آنچه به حسب کار و استعداد لیاقت دارد، داده شود. اما جود، هرچند از نظر شخص جواد که هستی خوبی را تقديم دیگران می‌کند، فوق العاده با ارزش است، ولی جریان غیر طبیعی است. دلیل دوم: امام می‌افزاید:«العدل سائنس عام و الجود عارض خاص؛ عدالت قانونی عام و سیاستی شامل است که جامعه را فرا می‌گیرد، ولی جود و بخشش یک حالت استثنایی و غیر کلی است» و سرانجام امام نتیجه می‌گیرد که «فالعدل اشرفها و افضلها؛ از میان عدالت و سخاوت ، عدالت کارآمدتر ، معنی دارتر و برتر است». (اعرافی، ۱۳۷۹، ص ۲۵۳)

حضرت محمد (ص) فرمود: سه خصلت بشر را از مهالک نجات میدهد. یکی ترس (از کیفر) خداوند است در پنهان و آشکارا و یکی میانه روی در فقر و توانگری، دیگری عدالت در هنگام خشم و خشنودی.

چون امیر المؤمنین علی (ع) وارد مدان شد به یوان کسری فرود آمد و اتوشیروان را زنده نمود و از او از حاش (در جهان دیگر) پرسید خبر داد که از بهشت محروم است بسبب کفرش و با آتش نمی‌سوزد بسبب عدل و انصافش بین رعیت و رسول خدا فرمود سه گروه روز رستاخیز ترسی ندارد خالص کننده ایمان و جزا دهنده احسان و سلطان عامل.

در شب معراج بهشت و دورخ را به رسول خدا ارائه دادند فرمود دو تخت دیدم در عین جهنم نهاده بود و بر هر یک شخصی نشسته چیزی مانند باد بزنی بدست گرفته اند گاهیکه شعله آتش بسوی ایشان رود آن را می‌جنبایند و آتش دور می‌شد از جریل پرسیدم جواب داد یکی اتوشیروان عادل و دیگری حاتم طائی می‌باشد که هر چند بسبب کفرشان به آتش آمده اند اما خداوند عزوجل عدل و سخاوت ایشان را روح بخش نموده و به دست آنان دادند که سبب تخفیف عذاب شده است.(قدم، ۱۳۸۴، ص ۲۳۷)

علت ارسیال رسیل و ازال کتب آسمانی آنست که مردم به عدالت قیام کنند چنانکه خداوند متعال می‌فرماید (حدید) لَقد أَرْسَلْنَا رُسُلًا إِلَيْنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْذَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ بِهِ حقيقة ما پیامبران خود را با اعجارها (از استجابت دعا و زنده کردن مردگان و ید بیضا و عصا) فرستادیم و با آن کتابها (از تورات و انجیل و زبور و فرقان) و میزان عدالت فروود آوردیم که مردم به میانه روی قیام کنند (و کارها را به عدالت انجام دهن) و اگر مردم این صفت را پیشه کنند جهان گلستان می‌شود پس برای هر فرد بشری صفت عدالت در هر مشاغلی که باشد لازم است. (قدم، ۱۳۸۴، ص ۲۱۱)

<sup>۳۴</sup>. حضرت علی (ع) در نامه ۳۱ در نهج البلاغه به فرزندش امام حسن (ع) فرمودند: فرزند عزیز من در آغاز جوانیت به ادب و تربیت تو مبادرت نمودم پیش از آنکه عمرت به درازا بکشد و دلت سخت گردد.

<sup>۳۵</sup>. در مورد منسخ کردن تنبیه، حضرت علی (ع) در نامه ۳۱ در نهج البلاغه به فرزندش امام حسن(ع) می‌فرمایند: «فان العاقل يتعظ بالآداب ، و البهائم لا تتعظ الا بالضرب » یعنی انسان عاقل با اندرز و آداب پند می‌گیرد و حیوانات پند نمی‌گیرند جز با ضرب (زدن) «

<sup>۳۶</sup>. پیامبر اسلام (ص) در مورد تربیت فرزندان به والدین سفارش چهار دستور می‌کنند: «۱-آنچه را که کودک در قوه و قدرت داشته و انجام داده است از او قبول کنند. ۲-آنچه انجام آن برای کودک سنگین و طاقت فرساست از او نخواهند. ۳- او را به گناه و طغیان و ادار نکنند. ۴- به او دروغ نگویند و در برابر او مرتکب اعمال احمقانه نشوند. (كتاب الحديث، ج ۲ ص ۳۵۰ و نیز (اعرافی، ۱۳۷۹، ۲۴۰)

<sup>۳۷</sup>. حضرت علی (ع) در این خصوص می‌فرمایند : « با تحمل رنجهای سخت و زحمت های سنگین ، آدمی به پای های بلند زندگی و آسایش دائمی نائل می شود. (ج ۳ الحديث ، فرید تنکابنی ، ص ۹۷).

هر گونه سر پیچی از دستور، نشانه عدم فرمانبرداری کودک است و این مستوجب تنبیه است،<sup>۳۸</sup> از این گذشته، اگر دستوری به علت عدم توجه اجرا نشد، باز هم تنبیه ضرورت پیدا میکند. تنبیه، بدنی و یا اخلاقی است. تنبیه وقتی اخلاقی است که رفتار ما با اشتیاق کودک به محترم بودن و محبوب بودن، مغایرت داشته باشد؛ و چنانی است وقتی که کودک را با رفتار غیر صمیمانه و حاکی از سردی، تحقیر می‌کنیم. این بهترین نوع تنبیه است.

تبیه بدنی دو صورت دارد: یا تقاضا های کودک را نادیده گرفته می شود؛ یا در معرض آزار قرار می گیرد. اولی از جنس تنبیه اخلاقی و از نوع منفی آن است؛ دومی، باید با احتیاط مورد استفاده قرار گیرد؛ مبادا به بنده خوبی و مایه مزدور صفتی شود. (همان، ص ۵۹) فرمانبرداری هم شایسته کودکان و هم در خورد جوانان و نافرمانی هم جا مستوجب تنبیه است و این تنبیه، یا یک تنبیه طبیعی واقعی است که بر اثر رفتار خود آدم دامنگیرش می شود (بیماری به علت پرخوری) که این بهترین نوع تنبیه است، یا بر عکس، تنبیه ساختگی و غیر طبیعی است. تنبیه بدنی فقط باید تنبیه اخلاقی را تکمیل کند.

تبیه هایی که با نشانه های خشم<sup>۳۹</sup> اعمال شود، بی فایده است. در این گونه موارد کودکان تنبیه را فقط محصول خشم می دانند و خود را قربانیان آن به شمار می آورند. به طور کلی تنبیه باید با احتیاط تمام اعمال شود و کودکان باید پی ببرند که تنها هدف آن اصلاح ایشان است.

فرمانبرداری جوان در حال رشد باید با فرمانبرداری کودک متفاوت باشد. فرمانبرداری نوع اول، وظیفه شناسی یا رفع تکلیف است. چیزی را حسب الوظیفه انجام دادن به معنای پیروی از عقل و منطق است. با کودکان سخن از وظیفه گفتن، بیهوده است. کودکان را باید با غریزه رهبری کرد، نباید در تربیت از مفهوم شرم‌ساري در مورد آنان استفاده شود؛ این مفهوم مناسب کسانی است که کودکی را پشت سر گذاشته به مرحله نوجوانی قدم گذاشته اند. تأثیر تربیتی در کودکان مستلزم آن است که قبلًا تصویری از افتخار در ذهنشان جایگیر شده باشد (همان، ص ۶۰)

<sup>۳۸</sup>. در این مورد روایت کرده اند که مردمی حضور حضرت کاظم آمد و از فرزند خود شکایت کرد. حضرت فرمود: «فرزنده را نزن، و برای ادب کردنش، از او قهر کن. اما، قهرت طول نکشد ( حاجی بابائیان امیری، ۱۳۸۸، ص ۳۰۱).

<sup>۳۹</sup>. در آیه ۱۳۴ سوره آل عمران آمده است: «والکاظمین الفیظ و العافین عن الناس» یعنی خشم خویش را فرو می خورند و از خطای مردم در می گذرند. (گروه مولفان، ۱۳۸۷، ص ۲۸۰) حضرت علی (ع) : پرخاشگری نوعی از دیوانگی است؛ چرا که صاحب آن پشیمان می گردد و اگر پشیمان نشود دیوانگی او استوار است. (مکاریان، ۱۳۸۷، ص ۱۲۵)

نتیجه گیری:

آنچه از یافته‌های مقاله حاضر به دست می‌آید این است که: طبیعت انسان را به درستی نمی‌توان مشخص کرد مگر اینکه کل قوای او را در نظر بگیریم و به تاثیر و تأثر آنها توجه داشته باشیم. انسان فقط در تمامیت وجودی خود می‌تواند مطرح شود. (تمامی ابعاد جسمانی و روحانی انسان به صورت متعادل و متناسب رشد و تربیت شود) - انسان نسبت به خود به عنوان قاضی فطري یا نسبت به وجودان خویش دارای وظایف اخلاقی است. اولین و بالاترین وظیفه در این مورد خود شناسی است. انسان باید بررسی کند که صاحب قلبی نیک یا بد است. خود شناسی اخلاقی که در ژرفای دل انسان رسوخ می‌کند، آغاز خردمندی است

مسئلیت و آزادی اراده: انسان خود را ملزم به انجام دادن تکلیف اخلاقی می‌بیند، و آن کس که سر از فرمان خرد باز پیچدو تکلیف را انجام ندهد، در مقابل وجود مسئول است و مورد سرزنش وجودان قرار می‌گیرد. (( - نفس لواحه یکی از حالت‌های پسندیده نفس است و بعضی از علمای اخلاق آنرا « وجودان اخلاقی » یعنی پلیس مخفی وجود انسان نامیده اند. نفس لواحه حالتی است که صاحب خود را در هنگام ارتکاب گناهان و مکروهات در این دنیا ملامت و سرزنش می‌کند و عظمت و شرافتی دارد که مورد قسم خداوند قرار گرفته است:)

... و لا أقيسُ بالنفسِ اللَّوَاهِ يعني « نه، قسم به نفس ملامتگر که ...، نفس لواحه مومنین را در بهشت نیز سرزنش می‌کند که چرا برای رسیدن به درجات عالیتر، کوشش بیشتری که می‌توانستند بکنند، نکردن ». خداوند متعال در قرآن در آیه ۱۰۲ سوره قیامت، نفس لواحه را که در درون انسان ناظر بر اعمال او درونی است در روز قیامت، به هنگام حسابرسی، حاضر می‌کند و می‌فرماید: « لا أقيسُ بِيَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ لا أقيسُ بِالنَّفْسِ اللَّوَاهِ » چنین نیست که کافران پنداشتند، قسم به روز بزرگ قیامت و قسم به نفس ملامتگر. روانشناسان نیروی ملامت کننده‌ی درون انسان را « وجودان اخلاقی » نامیده اند، در حالی که قرآن از آن تعبیر به نفس لواحه می‌کند. بکاربردن کلمه نفس برای وجودان به این معناست که این نیرو از ابعاد نفس انسان به شمار می‌رود و جزو ذات آدمی است و دارای نمودهای بیشماری است که برخی از آنها عبارتند از ۱- وجودان برخی از بایدها را از نبایدها تفکیک می‌کند ۲- وجودان قضی امین است ۳- وجودان نظارت می‌کند ۴- وجودان راهنمای مطمئنی است ۵- وجودان هم شکنجه می‌دهد و هم شکنجه می‌بینند. ۶- وجودان میزان سنجش بسیاری از امور است ۷- وجودان حکم می‌کند ۸- وجودان شماتت می‌کند ۹- وجودان آرامش می‌یابد

این نیروی مرموز هم انسان را به سوی کارهای مفید و اخلاقی می‌کشاند و هم از اعمال زشت و ناهنجار باز می‌دارد و همواره با ندایها و سرزنشها و شکنجه‌های خود نظارت بر انسان دارد تا آدمی از جاده مستقیم دور نشود))  
بنابراین به حکم مسئولیتی که انسان دارد باید آزاد باشد تا بتواند آزادانه به نیکی روی آورد و از بدی بپرهیزد. (تلزم اختیار و آزادی با اخلاق و نیکی)

به نظر کانت انسان نه یک سره آزاد است و نه کاملاً مجبور. (( - انسان نه مجبور مطلق است و نه مختار مطلق. انسان دارای آزادی اراده و اختیار است، اما این آزادی و اختیار آن چنان نیست که بتوان قائل به تفویض شد، بلکه هستی او از خدا بوده و بکارگیری آن نیرو و هستی به دست انسان می‌باشد. به این نظریه « امر بین الامرین » می‌گویند که از جمع آیات قرآن به دست می‌آید و امامان شیعه آن را تعلیم نموده اند. طبق حدیثی که از معصومین نقل شده است نظر قرآن کریم درباره افعال عباد چنین است: لا جَبَرٌ وَ لَا تَفْوِيضٌ بَلْ امر بَيْنَ الْأَمْرَيْنَ. به این بیان که انسان از آزادی اراده و اختیار برخوردار است اما استقلال در ذات و فعل خود ندارد. وجود هستی او از خداست، چرا که ذات او عین فقر و نیاز است و هر عملی که انجام دهد از دایره مشیت الهی به دور نمی‌باشد. هر فعل و عملی که از انسان سر بزند هستی آن فعل و عمل در واقع از آن خداوند بوده و بهره برداری از آن بستگی به انسان دارد. برای روشن شدن بحث نظریه جبر و تفویض را بطور مختصر توضیح می‌دهیم گروهی می‌گویند که افعال انسان از روی اراده و اختیار انجام می‌گیرد و هیچ عاملی از بیرون یا از درون او را وادار به کار و فعالیت نمی‌کند. اینان به آزادی مطلق عقیده دارند. معتقدند که افعال انسان مربوط به خود او بوده یا به خود او واگذار شده است (که به این نظریه نام تفویض نهاده اند) و ارتباطی با خدا ندارد. گروهی دیگر معتقدند که کارهای انسان از روی جبر بوده و پدیده ای به نام اختیار مطلق وجود ندارد. شیطان پایه گذار مکتب جبر است، چراکه گمراهی خود را به خدا نسبت می‌دهد نه به خود (شیطان به خدا) گفت: حال که مرا گمراه ساختی من برسر راه مستقیم تودر کمین آنها می‌نشینم. (سوره اعراف، آیه ۱۶)، قرآن مشرکان را طرفدار جبر معرفی می‌کند آنها به بهانه اینکه اگر خدا می‌خواست آنها را از شرک باز می‌داشت از زیربار مسئولیتها شانه خالی می‌کردند. اشاعره نیز طرفدار جبرند ))

آدمی تا آنجا که به فرمان خردگردن می‌نهد آزاد است و آنگاه که تحت تأثیر طبیعت خویش قرار می‌گیرد، اسیر خویانی خود می‌گردد و بندۀ هواهای نفسانی خویش می‌شود. خلاصه آنکه هر قدر انسان بیشتر از دستورات عقل پیروی کند و بر هوسها و شهوت‌ها خود غلبه بیشتری یابد، آزادتر خواهد بود.

به نظر کانت گرچه انسان در بد و تولد موجود ناتوانی است، (( در قرآن آمده است: «اللهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ ضَعْفٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّةً، ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ ضَعْفًا وَ شَيْبَةً، يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَ هُوَ الْعَلِيمُ الْقَدِيرُ (روم: ۵۴) ». خداست آن کس که شما را ابتدای ناتوان آفرید، آنگاه پس از ناتوانی قوت بخشید، سپس بعد از قوت، ناتوانی و پیری داد. هر چه بخواهد می‌افریند و هموست دنای توانای «بر اساس این آیه، زندگی بشر دارای چند دوره و چرخه است: ۱- دوران ضعف نخست (دوره طفولیت). از تولد تا بلوغ (۱۴ سالگی) می‌باشد که خود شامل چند دوره است : ۱- الف: هفت سال اول: مرحله صباوت، سیادت و فعالیت ، ۱. ب: صفت سال دوم ؛ مرحله تکلیف، تعلیم و تأدیب. ۲- دوران قوت: این دوران هم شامل چند مرحله است. ۱- مرحله بلوغ و رشد(وزارت و مشاورت)، هفت سال سوم مقابله با سنین بلوغ و نوجوانی که با «بلغ جنسی» آغاز و سپس به «رشد عقلی» می‌رسد. ۲- مرحله اعتدال (دهه سوم) ۳- مرحله اعتلاء ( دهه چهارم) ۴- دوران ضعف نهایی ( سالخوردگی و کهن سالی). این دوران هم مراحلی دارد: ۱- مرحله سالخوردگی ( از دهه پنجم تا دهه هشتم) ۲- مرحله کهنسالی ( از دهه هشتم به بعد) این مرحله با فرسودگی و سستی قوای بدنی و دماغی همراه است )) . اما در عین حال دارای آمادگی‌هایی ذاتی است که به مدد آنها و به مدد والدین ، معلمان و مربيان خوب وداری بصیرت عمیق و وسیع و مراقبت و تأدیب (عادت دهی کودک ((حضرت علی (ع) در مورد اهمیت عادت می فرمایند: العادة طبع ثانية: عادت سرشت و طبیعت دوم انسان است. آری عادت در زندگی، نقشی حیاتی دارد آنچنان که به عقیده برخی از صاحبنظران ۹۹ درصد کارهای ما، در سایه عادت انجام می‌گیرد. اگر عادت نبود همه عمر ناگزیر بودیم اوقات خود را صرف آموختن کنیم )) به مخالفت با هوای نفس، یا پیروی از دستورهای عقل ، تا موانع خطرناک و سعادت سوز درونی، یعنی هوس های آنی و زودگذر، برطرف نشود، نوبت به پی ریزی هویت و شخصیت اخلاقی مثبت نخواهد رسید. این مطلب در آثار حکماء ما (ابن سينا) نیز معکس شده است. این سینا مرحله «تخلیه» از ردائل نفسانی را بر مرحله «تحلیه» به فضایل اخلاقی مقدم داشته است)

و سرانجام تعلیم (فرهنگ آموزی) و به مدد فضیلت و تقوا (( آثار تربیتی تقوا در بینش قرآنی عبارتند از: ۱- روشن بینی (نوعی احاطه بر روند حرکت زندگی در پرتو نور الهی) ۲- موقفيت در برابر مشکلات ۳- حفظ و صيانت نفس از سرکشی و عصیان ) ، کظم و غیظ (( در آیه ۱۳۴ سوره آل عمران آمده است: «والكافرين الفيظ والعافين عن الناس» یعنی خشم خویش را فرو می خورند و از خطای مردم در می گذرند . حضرت علی (ع) : پرخاشگری نوعی از دیوانگی است؛ چرا که صاحب آن پشیمان می‌گردد و اگر پشیمان نشود دیوانگی او استوار است. ))

و خویشتنداری (( نخستین گام در تربیت اخلاقی، دوری گزیدن از امیال و شهوت‌ها است. برای آنکه شخص ملزم به رعایت اصول اخلاقی گردد، نخست باید تحمل و کف نفس پیشه خود سازد. تحمل و کف نفس انسان را برای خویشتن داری آماده می‌سازد. آدمی باید مراقبت نماید تا خواستها و تمایلاتش به شهوت مبدل نشود. انسان باید یاد بگیرد از آنچه بر او حرام است دوری جوید. تحمل ، صبر پیشه کردن و خو کردن به آنست. برای آنکه بتوان عادتی را کنار گذارد، شجاعت و آمادگی روحی لازم است.آدمی باید پرهیزگار بوده و بتواند در برابر خواهش‌های نفسانی مقاومت کرده و از اجابت آن سرباز زند. برای این منظور پیروی از خرد ضروری است . باید احساسات، گرایشها، خواستها و خواهش‌های نفسانی تحت هدایت و حکومت عقل قرار گیرد ))

فرد می‌تواند به مقام انسان یعنی موجودی آزاد (آزادی راستین) یعنی رهانیدن او از حالت حیوانیت و بندهای آداب و رسوم غلط و جامعه فاسد ، (خلاصه آنکه هرقدر انسان بیشتر از دستورات عقل پیروی کند و بر هوس ها و شهوت خود غلبه بیشتری یابد آزادتر خواهد بود) و دارای شخصیت و اراده مبدل شود و تنها از قوانین عقل پیروی کند و خود قانونگذار خود (یعنی به موجودی اخلاقی یعنی به مقام کامل انسانیت) ارتقا یابد .

(آدمی ذاتاً موجودی اخلاقی نیست (اخلاق امری اکتسابی و آموزش پذیر) تنها هنگامی که به رشد عقلی نائل آمد و مفهوم قانون و تکلیف را شناخت موجودی اخلاقی گردد). چراکه انسان به سبب غرائزی که داراست میل به سوی هرگونه بدی دارد راهی می‌رود که مورد تایید عقل نیست . اگر از خشم و شهوت پرهیز نماید بی‌گناه است. (( - کسانی که شهوت و غصب بر آنها غلبه دارد و اعمال آنها پیوسته از این دو غریزه بر می‌خیزند، صورت اخروی آنها، حیوان و درنده‌گی است و اگر مکر و حیله در کارهای انسان باشد، صورت اخروی او شیطان است و اگر اخلاق پسندیده در نفس او رسوخ کند، به صورتهای زیبای بهشتی تمثیل می‌یابد. حضرت علی(ع) می‌فرمایند: «غضب باعث فساد عقول و دوری از صواب می‌شود» و همچنین می‌فرمایند (کسی که عقلش کامل شود، شهوت را حقیر می‌شمارد» طبق فرمایش امام علی(ع) : «شهوت و غصب، دشمن ترین دشمن انسان اند؛ کسی که بر این دو دشمن غلبه کند و آنها را تحت سلطه خود در آورد به هدف خود خواهد رسید.» «ترک شهوت‌ها برترین عبادت و زیباترین عادت است» ))

طبق نظر کانت ، اخلاق در انسان باید به نحو احسن رشد و تربیت شود و تربیت اخلاقی چیزی است که به آدمی یاد می‌دهد چگونه به عنوان آفریده‌ای آزاد زندگی کند. آزادی دو معنای متفاوت دارد: آزادی کاذب ، آزادی تمایلات و شهوت است و به حوزه عواطف و به حیوانیت انسان مربوط می‌شود، و آزادی اصلی، آزادی اندیشه و خرد است و با انسانیت انسان در ارتباط است. ( از آنجا که کانت فیلسوفی اخلاقی است ، مهمترین هدف تعلیم و تربیت را تربیت اخلاقی می‌داند. تربیت اخلاقی برپایه اصول و قوانین کلی رفتار بنا نهاده شده که ناشی از اراده و استقلال درونی آدمی است . انسان از آن حیث که انسان است صاحب اراده ای آزاد و مستقل می‌باشد و می‌تواند دست به انتخاب بزند. روسو می‌گوید:«آزادی واقعی هنگامی حاصل می‌شود که آدمی از قانونی که شخصاً با عقل خویشتن صحبت آن را در یافته است تعییت نماید . بنابراین کودک باید به تدریج عادت کند تا طبق اصول و قواعد کلی که منطقی بودن آنرا خود در یافته است ، عمل نماید. در تربیت آزاد پرورش قوای ذهن امری دائمی است که باید بصورت هماهنگ و همه جانبه و به نفع قوای عالی ذهن انجام شود. اصل کلی آنست که هیچ یک از قوا به خودی خود واحد اهمیت نبوده و در ارتباط با قوای دیگر پرورش می‌یابد. قوای پست تر باید همگام با قوای عالی ذهن و تنها به خاطر آن پرورده شود. تربیت آزاد که منجر به پرورش قوای ذهن می‌شود از کودکی آغاز شده و تا هنگامی که جوان به هدایت و نظرات نیازمند است ادامه دارد. )

انسان چون موجودی آزاد است ، پیوسته در حال صبورت و شدن است و این وجه تمایز انسان و حیوان است به قول فیخته حیوانات از آغاز همان چیزی هستند که باید باشند. تنها انسان است که هستی خود را به مرور می‌یابد. زیرا او آزاد است. دقیقاً به خاطر همین آزادی است که تعلیم و تربیت اهمیت می‌یابد. کانت در این باره می‌گوید: انسان تنها آفریده‌ای است که باید تربیت گردد.

انسان چون آزاد است می‌تواند به طرق مختلف تربیت یابد. از سوی دیگر چون آزاد است، رفتار او به درستی قابل پیش‌بینی نیست بی‌جهت نیست که کانت تعلیم و تربیت را مهمترین و مشکل ترین مساله می‌داند . گرچه به جهت آزادی انسان، تعلیم و تربیت کاری بس دشوار است اما آزادی زمینه‌ای فراهم می‌آورد تا انسان خود به تربیت خوبیش مبادرت ورزد و این از نقاط قوت نظام تربیتی کانت است . (کانت با آنکه بر جنبه اجتماعی تعلیم و تربیت تأکید دارد ، تعلیم و تربیت را عبارت از تأثیر فرد تربیت یافته بر متربی می‌داند . اما هیچگاه نقش را در تعلیم و تربیت از یاد نبرده است او معتقد است انسان باید خود به تربیت خوبیش مبادرت ورزد . در نظام تربیتی وی انسان ، اراده و آزادی او از مقامی والا برخوردار است . در نظر کانت تعلیم و تربیت فرآیندی دو سویه است در یک طرف مری قرار دارد که خود فردی رشد یافته است و در طرفی دیگر متربی است که همواره فعال است . وی بالاترین مرتبه تربیت را اخلاقی می‌داند و مانند روسو، در تربیت از آزادی طبیعی فرد انسان به طور کلی آغاز می‌کند و فایده مهم تربیتی را تبدیل انسان طبیعی به انسان اخلاقی و هدایت آدمی به سوی آزادی حقیقی می‌شمارد.)

کانت با آنکه انسان را دارای سرشتی نیک می‌داند اما در جواب می‌گوید: انسان بطور طبیعی موجودی اخلاقی نیست. (( - طبیعت انسان طوری است که اگر به حال خود رها شود و عامل بازدارنده ای از عقل و دین در راه خود نبیند بنا به قول قرآن بَلْ يُرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَغْيِرَ أَمَامَةً (سوره قیامت، آیه ۵) یعنی «انسان می‌خواهد آنچه «از عمرش» در پیش است همه را به فجور و هوای نفس بگذراند یعنی دلش می‌خواهد بتواند مساله بعثت و قیامت را تکذیب کند تا بدون ترس از حساب و کتاب بعدی، هر کاری که دلش می‌خواهد انجام دهد». تجربه نشان می‌دهد که انسان گاهی بیشتر از اینکه تابع عقل باشد تحت تاثیر عواطف قرار می‌گیرد. پس راه کنترل عواطف، بخصوص هنگام طغیان، تمسک به دین و اخلاق و تربیت اسلامی است. امام علی(ع) می‌فرمایند: «آنکس که در شهوت‌ها مطیع نفس خود می‌شود به هلاکت خویش کمک کرده است» ))

او به جهت تمایلات و غرایزی که دارد ، متمایل به بدی است. اگر ما موجوداتی بودیم صرفاً عقلی، بدون حسیت و خالی از آلایش خواهش های نفسانی ، رفتارمان خود به خود و بی هیچ کشمکش درونی بین عقل و احساسات ، همواره منطبق با عقل میشد، ولی ما موجوداتی هستیم مقید به تن و محکوم به قوانین طبیعت و درگیر بالاحساسات غیر عقلانی،لذا اوامر عقل به صورت تکلیف به ما جلوه گر می شود و اجباراً از آنها اطاعت می کنیم.

آنچه کانت به نام فطرت یا طبیعت تجربی آدمی از آن یاد می کند ، در واقع همان است که در میان ما « نفس » یا حتی « نفس اماره » خوانده شده است . کانت هیچگاه از اصرار بر این نکته منصرف نشد که میان عقل انسان و تمایلات و خواهش های نفسانی او تقابل برقرار است، بنابراین ارزش و احترام به عملی تعلق می گیرد که به فرمان عقل و به انگیزه تکلیف انجام یابد. کانت در مورد اهمیت تکلیف می گوید:« من خواب می دیدم و می پنداشتمن زندگانی تمتع است. چون برخاستم دیدم تکلیف است» منظور کانت از تمتع و لذت جویی، قسمت پست و ابتدایی میل به نام غریزه و یا تحریکات و یا فقط صرف میل است و نه قسمت عالی میل که آن را با عقل مغض یکی دانسته و به صورت اراده تلقی کرده است. این اراده اساس آن نوع عمل است که صفت ممیزه آن ، اختیار مستقل و آزاد است و همین را کانت عقل محض عملی نامیده است .

( هرچند انسان در درون خود بر قانون اخلاقی وقوف دارد ، اما همواره از آن سرپیچی می کند. باید توجه داشت که در نظر کانت انسان نوعی بد و شرور نیست بلکه در او میل به خلاف و پیروی نکردن از قانون مشاهده می شود .) تنها در سایه عقل و به مدد فضائل اخلاقی است که می تواند درکی صحیح از وظیفه و قانون داشته باشد. چون بدین مرحله رسید موجودی اخلاقی خواهد شد. زیرا تمایلات و غرایز تحت ناظارت عقل درآمده است. (( - به بیان استاد مطهری(ره) انسان به نیروی « عقل» و « اراده » مجهر است و قادر است در مقابل امیال مقاومت و ایستادگی نماید و خود را از تحت تاثیر نفوذ جبری آنها آزاد نماید و بر میل ها حکومت نماید. انسان می تواند همه میل ها را تحت فرمان « عقل» قرار داده و برای آنها جبره بندی کند و به هیچ میلی بیش از میزان تعیین شده ندهد و به این وسیله « آزادی معنوی » را که ارزشمند ترین نوع آزادی است کسب نماید. این توانایی بزرگ و ویژه است که انسان را شایسته « تکلیف » کرده و به او حق « انتخاب » داده و او را صاحب « اختیار » کرده است. نیروی عقل و اراده، نیروی درونی و مظہر شخصیت واقعی انسان است. انسان آن جا که به عقل و اراده متکی می شود، نیروهای خوبیش را جمع و جور می کند و نفوذهای خارجی را قطع می کند و خویشن را آزاد می سازد و به صورت « جزیره ای مستقل» در می آورد. انسان به واسطه « عقل و اراده » است که « مالک خویشن » شده و شخصیتش استحکام می یابد به بیان ایشان : « مالکیت نفس و تسلط برخود و رهایی از نفوذ جاذبه ها و میل ها، هدف اصلی تربیت اسلامی است. غایت و هدف چنین تربیتی « آزادی معنوی » است. و چنین است که امام کاظم (ع) « سلامت دین و دنیا را در گرو روشنایی خرد » دانسته و خطاب به هشام بن حکم خاطر نشان می سازد ؛ « هر کس قدرت، عزت، راحت و سلامت دین و دنیا را می خواهد، در راز و نیاز و نیایش، از خدا « کمال عقل » را بخواهد. ایشان می فرمایند: « هیچ اصل و اساس و پایه ای برای بندگی و پرستش گری، ارزشمند تر از عقل نیست»)

کانت مسئله آزادی انسانی را در حوزه واقعیت بخشی ، یعنی همان عقل عملی جای می دهد . عملی که مشتمل به تعیین و تحديد اراده میباشد ، اختیار و ترجیح را بر اساس قانون اخلاقی تر سیم میکند(در اندیشه کانت ، آزادی در معنای مثبت خود ، وابستگی به قانون اخلاقی است) اراده انسانی بر حسب مفاهیم و اصول اخلاقی ، اختیار و عمل را خلق می کند .

منابع :

- اعرافی، علیرضا(۱۳۷۹)، مجموعه مقالات (همایش تربیت در سیره و کلام امام علی (ع)، نشر تربیت اسلامی
- پژوهشگاه حوزه و دانشگاه(۱۳۸۶) درآمدی بر تعلیم و تربیت اسلامی(۲)، اهداف تربیت از دیدگاه اسلام ، چاپ نهم، تهران، انتشارات سمت.
- تقی پور ظهیر، علی(۱۳۷۹)، اصول و مبانی آموزش و پرورش ، انتشارات دانشگاه پیام نور.
- حاجی بابائیان امیری، محسن(۱۳۸۸)، روش‌های تربیت اخلاقی کاربردی در اسلام (با تأکید بر دوره نوجوانی و جوانی) چاپ اول، تهران، انتشارات صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران.
- بلخی، جلال الدین محمد(۱۳۷۹) مثنوی معنوی، ناشر انجمن خوشنویسان ایران، تهران
- دادبه، اصغر، (۱۳۸۹)، کلیات فلسفه، چاپ ششم(تجدید نظر شده)، تهران، انتشارات دانشگاه پیام نور
- ذاکرزاده، ابوالقاسم آلمانی(۱۳۸۸)، ایده آلیسم آلمانی (از لف تا پیروان جدید کانت)، نشر پرسش، آبادان
- روسو، ژا ژاک (۱۳۵۵)، امیل یا آموزش و پرورش، ترجمه غلامحسین زیرک زاده، انتشارات سهامی چهر.
- روسو، ژان ژاک (بی تا)امیل و تعلم و تربیت، ترجمه منوچهر کیا، انتشارات گنجینه، بی جا
- ساعی، میر محمود(۱۳۸۳) اخلاق و تربیت اسلامی، چاپ نوزدهم، تهران، انتشارات دانشگاه پیام نور.
- سبحانی، جعفر(۱۳۸۵)، اندیشه اسلامی ۱، تهران ، گروه معارف اسلامی دانشگاه پیام نور.
- سرمدی، محمد رضا(۱۳۸۲) مدیریت اسلامی، چاپ نهم (چاپ دوم آموزشی)، بهمن ، تهران انتشارات دانشگاه پیام نور.
- سالیوان، راجر(۱۳۸۰)، اخلاق در فلسفه کانت، ترجمه عزت الله فولادوند، تهران، انتشارات طرح نو.
- شکوهی ، غلامحسین(۱۳۶۹)، اصول مبانی آموزش و پرورش، انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد.
- شریفی، احمد حسین(۱۳۸۹)، آئین زندگی (اخلاق کاربردی) قم، دفتر نشر معارف.
- فروغی، محمد علی (۱۳۳۴)، سیر حکمت در اروپا، جلد دوم، انتشارات زوار، تهران.
- فرید تنکابنی ، مرتضی(۱۳۸۵) ، الحدیث: روایات تربیتی از مکتب اهل بیت(جلد ۲، ۱) ، چاپ شانزدهم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- کانت، ایمانوئل (۱۳۶۸)، تعلیم و تربیت (اندیشه ای درباره آموزش و پرورش) چاپ دوم، تهران، ترجمه : غلامحسین شکوهی، انتشارات دانشگاه تهران.
- کانت ، ایمانوئل، (۱۳۸۱)، دین در محدوده عقل تنها، چاپ اول ، ترجمه منوچهر صانعی دره بیدی، تهران، نشر نقش و نگار.
- کانت ، ایمانوئل(۱۳۷۲) تعلیم و تربیت، اندیشه هایی در باره آموزش و پرورش، ترجمه غلامحسین شکوهی، انتشارات دانشگاه تهران.
- کانت، ایمانوئل(۱۳۸۴)، معنای تاریخ کلی در غایت جهان وطنی(رشد عقل)، ترجمه: منوچهر صانعی، تهران، انتشارات نقش و نگار.
- کاردان، علی محمد(۱۳۹۰) ، سیر آراء تربیتی در غرب، چاپ پنجم با اصلاحات، تهران، انتشارات سمت.
- کاپلستون، فردیک(۱۳۸۸) تاریخ فلسفه، از لف تا کانت ، جلد ششم، ترجمه : اسماعیل سعادت و منوچهر بزرگمهر، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی انتشارات سروش، تهران.
- گروه مولفان (۱۳۸۷) فارسی عمومی ، چاپ اول دی ماه ، انتشارات دانشگاه پیام نور ، تهران
- ماهروزاده، طیبه(۱۳۷۹) ، فلسفه تربیتی کانت، تهران، انتشارات سروش
- مجتبهدی، کریم(۱۳۸۸)، افکار کانت، ناشر پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران
- مکاریان، ناصر(۱۳۸۷)، ره توشه نوجوان، شامل اصول عقاید، اخلاق و احکام، انتشارات نجابت، قم.
- مقدم، محمدتقی(۱۳۸۴)، ثمره عدالت سرمایه سعادت و نجات، مشهد، انتشارات مقدم.
- نصری، عبدالله (۱۳۷۷) انسان از دیدگاه اسلام، تهران، انتشارات پیام نور.

- منابع انگلیسی:

kantTimmanuel.Education translated by annetchurton.theuniversity of Michigan press.1991

Riazi, abdolmehdi( Englishforten students of history and philosophphy of education) translated by Izzat al-Muluk (Wiki) Shahidi, 1384